

«بی‌خبر ماندن از آنچه پیش از تولد مان روی داده است، همچون ماندن در مرحلهٔ کودکی است»

سیسرون

آدمی‌گری^(۱) و یاریگری:

واقعیت‌ها، ضرورت‌ها و پیشینه یاریگری (همکاری، مشارکت)

در تاریخ آدمیان

دکتر مرتضی فرهادی*

چکیده

این رساله نخست به ضرورت حیاتی همکاری در میان جوامع انسانی و دلایل عینی و ذهنی افزونی یاریگری (همکاری، مشارکت) در میان آدمیان، نسبت به همکاری جانوران و گیاهان پرداخته است؛ و کوشیده است اثبات کند که همکاری هم مقدم بر جنگ و هم نسبت به آن، قاعده است. و اما جنگ و ستیزه در جامعه، نسبت به عمر طولانی جوامع، هم متأخر و هم استثناء است. جنگ به معنای جامعه‌شناسی

۱- «آدمی‌گری» به معنای انسانیت و بشریت و آدمیت است. نک به:

علی اکبر دهخدا. لغت نامه. حرف آ. تهران، ۱۳۲۵. ص ۵۲. در گویش عامه استان مرکزی (استان اراک) و کرمان آدم‌گری گویند.

*- عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

آن متکی به همکاری است، در حالیکه وجود همکاری متکی به وجود جنگ نمی‌باشد.

نویسنده برای اثبات نظریات خود، به مستندات مردم‌شناسی، تاریخ، باستان‌شناسی روی آورده است. مقاله حاضر با رد نظریات کسانی همچون فروید، اشتاینمتز (Steinmetz) بوتول (Bouthoul)، و داروینست‌های اجتماعی مانند گمپلویچ (Gumplowicz)، باکل (Backle) و فوتوریست‌هایی نظیر مارتی‌نتی (Martineti)، و به استناد نظریات کسانی همچون رالف لیتون (Ralph Linton)، لوتورنو (Letourneeu)، وان دربیژ (Derbij)، هُب‌هاوز (Hbhouse)، سامنر (Sumner) و کلر (Keller)... می‌خواهد اثبات کند که جنگ نه غریزی است و نه طبیعی و لذا نه ازلی است و نه ابدی بلکه امری است متأخر و پدیده‌ای است فرهنگی. پس از چالش‌های یاد شده نویسنده به توصیف تاریخی و مردم‌شناختی کم و کیف همکاری در میان جوامع گردآور و نخجیرگر (شکارچی)، جوامع کشاورز و دامپرور و تمدن‌های کهن چین و یونان و روم و کشورهای اروپای سنتی پرداخته و با اشاراتی به کشورهای اسلامی نوشته را به پایان می‌رساند.

واژه‌های کلیدی: یاریگری (مشارکت، همکاری)، ضروری بودن جنگ، غریزی بودن جنگ، فرهنگی بودن جنگ، داروینست‌های اجتماعی، فوتوریست‌ها، جوامع گردآور و نخجیرگر، جوامع کشاورز و دامدار، تمدن‌های کهن

واقعیت‌ها و ضرورت‌ها

تاریخ تعاون به قدمت تاریخ آدمیان به روی این کره خاکی است، تعاون به شکل‌های گوناگون و غالباً به صورت ناخودآگاه، ناخواسته و ناآشکار در طبیعت وجود دارد. بر خلاف تصور رایج، یاریگری بخشی از رفتارهای یادرفته جانوران نیز تلقی می‌شود. اما شدت و ماهیت تعاون در میان آدمیان هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت به دلایلی که خواهد آمد از

تعاون میان جانوران و گیاهان متفاوت است.^(۱)

نخست، آدمی از نظر تجهیزات طبیعی حمله و دفاع از بسیاری از جانوران ضعیف‌تر است. پوست و شاخ کرگدن و زهر مار و عقرب را فاقد است. دندان‌های نیش و پنجه شیر و پلنگ را نیز ندارد. نه می‌تواند همانند کانگورو بجهد و نه توان استتار آفتاب پرست را دارد. نه بالی برای پرواز و نه باله‌ای برای شنا در اختیار دارد. بدین ترتیب در کار بقای خود شدیداً نیازمند آن است که به تعداد نفرات گروه و جامعه و میزان همکاری خود با دیگران بیفزاید. چرا که دریافته بود فرد در میان جمع مجال بیشتری برای بقاء دارد و در میان جمع و به اتفاق نیرویی عظیم می‌یابد.

بدیهی است انسان در عمل و تجربه بسیار پیش از شیخ سعدی دانسته است:

«مورچگان را چو بود اتفاق

شیر ژیان را بدارند پوست» (دهخدا، ۱۳۵۲، ۳۰)

«اشلی مونتاگو» به منظور اصلاح مفهوم مکتب داروینی قرن نوزدهم که از تنازع رقابت‌آمیزی برای بقا سخن می‌گوید، نوشته است:

«... تمایل به مشارکت یک نیروی اساسی است که در کلیه مدارج تکامل موثر بوده و

نشو و ارتقاء را جرح و تعدیل می‌کند. در بسیاری موارد چون فرد در میان جماعتی زیست کند، مجال بیشتری برای بقا دارد. (هیس، ۱۳۴۰، ۴۳۴) آنگاه وی «عده قلیل حیوانات شکاری و منفرد را که رو به زوال‌اند، مثال می‌آورد و حال آنها را با عده فراوان حیواناتی که به حال اجتماعی زیست می‌کنند قیاس می‌گیرد.» (همان، ۴۳۴)

«گوردن چایلد» می‌نویسد: «می‌توان نتیجه گرفت که افراد انسان ضمن فراهم آوردن

اسباب معاش خویش، همکاری و تعاون را نیز آموختند، موجود ضعیف و بی‌دفاعی چون

۱- در این باره نک به:

مرتضی فرهادی. رفتارهای باریگرانه جانوران. فصل‌نامه تعاون روستایی و کشاورزی، ش ۵۰۴ (تابستان، پاییز ۱۳۷۴). صص ۲۳ - ۴۲.

انسان نمی‌توانست جدا از دیگران پیروزمندانه جانوران بزرگ یا درنده‌ای را که از همان اول، بخش مهمی از قوت وی را تشکیل می‌دادند شکار کند. لازمهٔ چنین کاری نوعی سازمان اجتماعی مفصل‌تر از نظام ساده خانواده (به مفهوم امروزی و اروپایی این کلمه) است ولی شکل دقیق آن دانسته نیست...» (گوردن چایلد، ۱۳۵۲، ۶۰)

برای مثال «آنگاه که آخرین دوران یخ بندان فرا می‌رسید تیره انسان‌هایی که «موستری» (Mousterial) نامیده می‌شوند در اروپا افزایش یافت. از آنجا که این تیره در گریز از سرمای شدید در غارها می‌زیستند، جزئیات زندگیشان بیش از گروه‌های متعلق به دوران پیش از آن دانسته است... موستری‌ها به شکار می‌پرداختند و در رفتار کردن پستانداران غول پیکر قطبی مهارت داشته‌اند؛ لاشه ماموت‌ها و کرگدن‌های پشمالو را پس از شکار تا دهانه غار می‌کشیده و در آنجا قطعه قطعه می‌کرده‌اند. طبیعتاً این جانوران بزرگ را نمی‌توان به تنهایی و یا به یاری عده کمی تعقیب، شکار و حمل نمود. شکار ماموت خود حرفه‌ای است که باید در اثر همکاری واحدهای بزرگ‌تر اجتماعی با هدفی اقتصادی به دست آمده باشد.» (همان، ۷۳)

«ادگار مورن» نیز در کتاب *سرمشق گمشده طبیعت بشر* می‌نویسد:

«... فراگرد انسان شدن با همبستگی نرها با یکدیگر و با تعمیم روح همکاری که در شکار پدید آمده بود به سازمان حیات اجتماعی، و سرانجام با مهار قابل توجه نابرداری نرها نسبت به هم پیشرفت پیدا می‌کند.

همکاری در شکار پیش از پیش مستلزم سازمان جمعی برای انتخاب میدان شکار، تدارک و نقشه کشیدن برای حمله، همزمان کردن حرکت‌های راهبردی، پیاده کردن برنامه عملیاتی در آن واحد پیش‌بینی شده و پیش‌بینی نشده، و سرانجام تقسیم گوشت حیوان شکار شده بود...» (مورن، ۱۳۷۰، ص ۷۰)

دوم: کودک آدمی بیش از نوزاد جانوران دیگر - حتی سایر پستانداران - نیاز به توجه و مراقبت طولانی مدّت والدین و اطرافیان خود دارد، و به همین دلیل آسیب‌پذیرترین نوزاد از آن آدمیان است و توجه درازمدت از آسیب‌های گوناگون به ویژه در سپیده دم زندگی بشر، جز با

همکاری گروه‌های بزرگ‌تر از والدین میسر نبوده است.^(۱)

«طولانی شدن کودکی، پیچیدگی اجتماعی را تسهیل می‌کند و خود به وسیله آن تسهیل می‌شود». (همان، ۸۷)

این وابستگی طولانی در عین حال شرایط لازم را برای یادگیری همکاری و نوع دوستی در کودکان را فراهم می‌سازد.^(۲)

۱- در باره ناتوانی ابتدایی کودک انسان نخستین بار انکسیماندر (Anaximander)، در یونان باستان سخن گفته است.

جان فیسک (John Fiske) فیلسوف آمریکایی و الکساندر ساترلند (Alexander sutherland) فیلسوف انگلیسی - استرالیایی، این نظریه را دنبال کرده‌اند. (بارنزوبکر. تاریخ اندیشه اجتماعی. ترجمه جواد بوسفیان. جلد دوم. تهران، ۱۳۷۱. صص ۴۵۶-۴۵۸).

مانند بسیاری از مسایل فلسفی، این نظریات بعداً مورد توجه دانشمندان علوم زیستی و علوم اجتماعی قرار گرفته است

«تمام انواع پستانداران از توانایی قابل ملاحظه‌ای برای یادگیری برخوردارند. قسمتی از این امر مربوط می‌شود به رشد پیشرفته مغز و اعصاب آنها ولی یک تعامل ژنتیکی بسیار مهم نیز در این امر دخیل است. دوره طولانی بلوغ جسمانی پستانداران باعث می‌شود که نسل جدید آنها بیش‌تر از سایر جانوران با افراد بالغ تماس نزدیک داشته باشند. ادوارد ویلسن شیر مادر را اساس جامعه پستانداران می‌داند. ما به سبب آنکه جزو پستانداران هستیم، بقایمان وابسته است به شیوه اجتماعی زندگی، و به رفتارهایی که فرا می‌گیریم» اما ناتوانی کودک انسانی حتی بیشتر از سایر پستانداران هم وجود دارد:

«... فرزند آدمی به صورتی کاملاً نابالغ و پرورش نایافته به دنیا می‌آید. در واقع، نخستین سال تولد نوزاد انسانی صرف بخشی از رشد و نمو جسمانی او (مانند تحکیم استخوان‌ها رشد مغز و مانند اینها) می‌شود که در سایر انواع پستانداران پیشرفته مانند نخستی‌ها قسمتی از رشد جنینی آنها را تشکیل می‌دهد. بلوغ نوزاد انسانی نسبت به بلوغ نوزاد غالب جانوران دیگر بسیار کند صورت می‌گیرد... اما، غالب افراد انسانی حتی پس از بلوغ کامل نیز قادر نیستند، تمام نیازمندی‌های اساسی خود را جز از طریق همیاری‌ها و همکاری‌های گروهی برآورند.» (گرهارد لنسکی - جین لنسکی. سیر جوامع بشری. ترجمه ناصر موفقیان، تهران، ۱۳۶۹. سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. صص ۲۲ و ۲۳ و ۳۱ و ۳۲).

۲- نک به نظریه‌های تجربه‌گرایان نظیر استوارت میل، اسپنسر و کولی در:

مرتضی فرهادی. «نظریه‌های همکاری، در کار اندیشه‌وزران و دانشمندان علوم اجتماعی و دلایل کم توجهی نسبی به آن».

سوم: به خاطر قدرت اندیشه، تخیل قوی و همچنین فرهنگی که این نیروها را به دلایل گوناگون می‌پروراند، همراه با برخی تجربیات و توجهات فردی هراس آلود، ترس‌های خیالی و بازتاب‌های ذهنی آن دائماً از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.

در ضمن انسان تنها موجود مرگ آگاهی است که می‌شناسیم و افزون بر این تنها موجود روان باور در میان سایر موجودات است. ترس از خطرات واقعی، ترس از مرگ و موجودات ناشناخته، ارواح و بازتاب‌های روانی و فرهنگی آن، هراس آدمی را دایمی و چند جانبه می‌کرده است. این ترس تنها در میان هم‌نوعان و با تمهیدات گروهی و فرهنگی قابل فراموش شدن و یا حداقل تخفیف یافتن بوده است. به عبارت دیگر آدمی نه تنها به احساس امنیت در برابر خطرات واقعی، بلکه به قدرتی فراتر از برخورد با خطرات واقعی و طبیعی نیز نیازمند بوده است و این توان تنها در گروه و اجتماع قابل حصول بوده است.

غالباً اگر به ابعاد دیگری چون واقعیت‌های فیزیولوژیکی و اقتصادی به عنوان پایه ضرورت‌های همکاری توجه شده است، این ضرورت روانی و امنیت در برابر مسایل یاد شده از دید نویسندگان و اندیشه ورزان علوم اجتماعی تاریخ‌یاریگری (مشارکت و تعاون) دور مانده است. داده‌های مردم‌شناسی نشان می‌دهد که بقایای ترس از ارواح آدمی و جانوری و انواع موجودات شگفت آور و وحشتناک نه تنها در میان بسیاری از اقوام اصطلاحاً ابتدایی که در بین بسیاری از ملت‌های متمدن نیز وجود داشته و هنوز هم ادامه دارد.

برای نمونه شمن‌های اسکیمو برای "فرانز بواس" نقل کرده‌اند که:

«... چون طوفان‌های زمستانی هجوم آور می‌شد و یخ‌ها با صدای بلند می‌شکست و در میان بادهای مهیبی توأم با بوران تکه‌های برف و یخ بر روی هم انباشته می‌شد، چگونه بومیان از ترس ارواح مردگان که با صدای گوش خراشی بر بیرون خانه‌های برفی آنها می‌کوفتند، در داخل کلبه‌های خویش به دور هم گرد می‌آمدند. مرگ هر کس که در خارج به چنگال یکی از این ارواح می‌افتاد حتمی بود. شیطان دیگری موسوم به "کری کوین" (krikoïn) سر در عقب

سگ‌ها می‌گذاشت و هنگامی که آن زبان بسته‌ها چهره شیطان را می‌دیدند، در حال تشنج جان می‌دادند. "کالوفالینگ" (Kallofalling) موجود وحشتناکی بود که هنگام زمستان شکارچیان دلیر را به زیر آب می‌کشید... بدتر از همه "سدنا" (sedna) بانوی عالم اسفل بود». (هیس، همان، ۳۶۷)

اعراب معتقد بودند که پاهای غول به شکل پای بز ماده است. وقتی غول در بیابان‌ها متعرض ایشان می‌شد، شعری می‌خواندند که مضمون آن این بود:

«ای پای بز؛ هر چه خواهی بانگ بزنی که ما زمین هموار و راه را رها نخواهیم کرد.» (مسعودی، ۱۳۵۶، ۵۱۰)

چرا راه دور برویم؟ در مناطق مختلف ایران نیز موجودات وحشت آور و آزارگری هستند که به ویژه بیشتر در شب‌ها و در هنگام تنهایی و در مکانی که انسان تنهاست، ظاهر شده و راه را بر آنها می‌بندد!

برای نمونه در لرستان و ایلام مردم به موجوداتی همچون "بختک"، "مردآزما"^(۱) غول، "دوالپا"، "آل"، "کوسه"، "دیو"، "تاوه" و غیره باور دارند.^(۲) همانطور که اشاره شد برخی از این‌ها همچون "غول"، "مردآزما" و "آل" در حال تنهایی بر آدمیان ظاهر می‌شده‌اند.

نتیجه سخن آنکه، ممکن است با درجه‌ای از فناوری، آدمی زاد می‌توانسته در تنهایی به شکار جانوران و یا گردآوری خوراک گیاهی پردازد، اما به تنهایی و بی همکاری جمع هرگز قادر به تخفیف و تسکین ترس‌های واقعی و یا ذهنی و آرزوهای دور و دراز خود نبوده است.

۱- توصیف این باورها را درباره مردآزما، نگارنده در سی سال پیش در شعری به نام «غش» آورده است. البته در این شعر مردآزما نماد و بازتاب روانی برخی واقعیت‌های عینی، اجتماعی بشمار آمده است. در این باره نک به:

مرتضی فرهادی، در فصل‌های خنده دشوار، تهران ۱۳۵۷، انتشارات شب شکن صص ۵۷ تا ۵۹.

۲- محمد اسدیان خرم آبادی، محمد حسین باجلان فرخی، منصور کیانی، باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام، تهران ۱۳۵۸، مرکز مردم‌شناسی، صص ۱۶۶ و ۱۶۷.

همچنین نگاه کنید به باورهای پیچیده و عجیب در سواحل جنوبی ایران در: غلامحسین ساعدی، اهل هوا تهران ۱۳۵۵، انتشارات امیرکبیر

انسان مرگ آگاه - پس از باور آوردن به روح، و زندگانی پس از مرگ نیز همچنان نیازمند خانواده و اجتماع خویش باقی می‌مانده است. جمعی که خاطره‌اش را به نیکی زنده نگهدارند و برای تسکین و شادمانی روح او بکوشند و ابزارهای لازم پس از مرگ او را فراهم سازند و خواسته‌یش او را برآورده سازند.

«... مگر جز این بود که خانواده برای همیشه ادامه داشت و یک فرد - خواه زنده یا مرده - همواره بخشی از آن تلقی می‌شد: او می‌توانست انتظار داشته باشد که اعقابش او را به عنوان روح نیاکان خود، بزرگ بدارند و در اداره امور خود بر روی زمین نقش موثری به او واگذارند. (والاهوس، ۱۳۵۷، ۱۸۵)

«دانشمندان می‌اندیشند که حتی انسان نئاندرتال نیز به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته است. زیرا در غارهای او می‌بینیم که استخوان عزیزانش را به دقت به همراه وسایلی که در زندگی بکار می‌بردند یا دوست می‌داشتند دفن کرده است، علاوه بر آن ابزارهایی از سنگ و چماق و شاخ بز کوهی و قطعات گوشتی که می‌بایستی غذای مرده در این سفر دراز واپسین می‌بود همراه شده است.» (همان، ۱۸۹)

چهارم: به خاطر توانایی‌های ذهنی و وجود فرهنگ به عنوان حافظه متکاثف اندیشه و کار و تجربه آدمی، همواره جوامع بشری با عبور از برخی نیازها به مرز نیازمندی‌هایی تازه دست می‌یافتند که اندیشه آدمیان را برای همکاری‌های جدید بر می‌انگیخته است.

ابزار سازی - که حاصل کار دست‌ها و مغزهای میلیون‌ها انسان در طول هزاران سال است - و پیشرفت در آن سبب می‌شود که آدمی، آسان‌تر بتواند بر بخشی از نیازمندی‌های خود دست یافته و تا حدی بر طبیعت غالب شود. اما هر بار از دل شرایط تازه، نیازها و آرزوهای تازه‌ای نیز سر برآورده و یا نیازها و آرزوهای کم رنگ پیشین، نمایان‌تر و بارزتر جلوه‌گر می‌شده‌اند.

نه تنها جانوران که حتی گیاهان نیز در شرایط سخت جوی از خود عکس‌العمل‌های انطباقی بروز می‌دهند. آدمی به گونه بارزتری در شرایط مساعد، تور آرزوهایش را تا دور دست‌های دریای تخیل می‌گستراند و در شرایط نا مساعد آنرا جمع و جمع‌تر می‌سازد. این

همان واکنشی است که روان‌شناسان به آن "عایق‌کاری" و یا "عایق‌سازی عاطفی" (Emotional insulation) گویند که در آن شخص همواره با محدود ساختن توقعات خود، خویشتن را با شرایط ناخوشایند تطبیق می‌دهد.

بدین ترتیب، هر اندازه شرایط زیستی آدمی با پیشرفت فرهنگ، مساعدتر شده، به عکس دامنه آرزوهای او گسترش یافته و این مکانیسم سبب شده است که آدمی هیچگاه بی‌نیاز از همکاری دیگران نباشد.

همکاری و جنگ کدام قاعده کدام استثناء، کدام ازلی و کدام ابدی؟

قراین و شواهد مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و تاریخ‌نشان می‌دهد که آدمی در ابتدای زندگی خود با ضرورت‌ها و نیازهای حادی رو به رو بوده است که برای پاسخ به نیازهای اولیه و اساسی خود ناچار به یک کاسه کردن تمامی نیروی گروه متکی بوده است. بنابراین افراد گروه چنان برای او عزیز و حیاتی بوده‌اند که در همکاری‌های صمیمانه جمع، کمتر جایی برای رقابت، ستیزه، حسادت و خودخواهی باقی می‌مانده است و در این شرایط بیش از هر زمانی "ما" مهم بوده است و نه "من".

گزارش‌های بسیار مردم‌شناسی و باستان‌شناسی نشان می‌دهد که زندگی اجتماعی در شرایط باستانی خود از دو احساس مالکیت و حسادت بسیار دور بوده و گذشت زمان‌های بسیار و شرایط تازه‌ای لازم بوده است که این دو احساس به تدریج به اندازه امروز قوی و انگیزه ساز شوند.

برخی فرهنگ‌های مساوات طلب ابتدایی که بقایای آن تا به روزگار ما نیز رسیده نشان می‌دهد، این جوامع با ترفندهایی عالم‌آ و عامداً سعی کرده‌اند شرایط پیدایش برتری‌های مالی را که می‌توانسته است آتش خودخواهی و فردگرایی را در میان اعضا برافروزد، از میان بردارند. بنابراین با استفاده از ابزارهای فرهنگی و با حذف برتری‌های مادی و جای‌گزینی منزلت اجتماعی به جای آن، به دنبال بستن هر نوع رخنه‌ای بر همبستگی‌های اجتماعی بوده‌اند، لذا در این جوامع کسب «منزلت اجتماعی» جز از طریق گذشت از منافع فردی و خانوادگی در اجتماع

حاصل نمی‌شده است.

البته باید به این نکته نیز اشاره کرد، که در این جوامع، افراد با میل و رغبت بسیار به توزیع مجدد ثروت در اجتماع دست می‌زده‌اند. گزارش‌های جدیدی که حاکی از عدم رغبت در دست زدن به چنین اعمالی است، امری متاخر و متأثر از جوامع جدید و سرمایه داری است. اگر در جوامع سرمایه داری جدید کسب ثروت خود سبب افزایش عزت و منزلت اجتماعی می‌گردد، در اجتماعات گذشته تنها با حذف آن می‌توانسته‌اند به آبرو و منزلت اجتماعی دست یابند. در آینده به ذکر نمونه‌هایی از این جوامع خواهیم پرداخت. می‌توان گفت در تاریکی‌های پیش از تاریخ، امکانات بروز رفتارهای حسادت‌انگیز و رقابت‌آمیز اندک و ضرورت همکاری‌های صمیمانه در زمینه‌های متعدد به شدت فراهم بوده است. نه تنها در اجتماعات واحد، حتی در میان گروه‌های متفاوت انسانی - بر خلاف کسانی که جنگ را امری بدیهی و غریزی می‌پندارند - در بخش اعظمی از تاریخ بشر جنگ امری ناشناخته بوده است.

آیا جنگ امری غریزی و یا ضروری است؟

برخی از روان‌شناسان و روان‌کاوان از غریزه مرگ سخن گفته‌اند. فروید می‌گوید: «گرایش به تجاوز در انسان یک حالت غریزی مستقل است» او از غریزه طبیعی تجاوز در انسان، دشمنی هرکس با همه و دشمنی همه با هرکس سخن می‌راند. (کی ولز، ۱۳۵۶، ۱۰۸)

متأسفانه نه تنها برخی از روان‌کاوان و روان‌شناسان از غریزه «جنگ» و «شور مرگ» سخن می‌گویند، جامعه‌شناسان نیز اگر چه جنگ را غریزی نمی‌دانند اما نظریات متفاوت آنها «یک اصل مشترک داشته و آن اینکه جنگ را یک پدیده «طبیعی» و به مفهومی که دورکیم آن را به کار می‌برد در زندگی انسان‌ها در نظر می‌گیرند.» (بوتول، ۱۳۶۸، ۲۲)

بدتر از غریزی و طبیعی شمردن جنگ حالتی است که آن را ضروری دانسته و در حمد و ستایش آن بکوشیم. «ار. اس. اشتاینمتز» (R.s.steinmetz) با خوشحالی پیش‌گویی می‌کند: «جنگ رفته رفته بزرگتر و زیباتر خواهد شد» و «جنگ از بین نخواهد رفت و نباید

هم از بین رود. (همان، ۲۶) در میان جامعه‌شناسان، داروینست‌های اجتماعی اصل تنازع بقا و اصل بقای اصلح و به عبارتی، قانون جنگل را به جوامع انسانی تعمیم دادند. «در اواخر قرن نوزدهم، اصول نظریه تکامل به طرز وسیعی بر جامعه‌شناسی حاکم شد... داروین‌سیم اجتماعی به سبب تأثیرسزایی که اصل انواع داروین بر اندیشه و تفکر تکاملی گذاشت، به این اسم نامیده شد. داروین‌سیم اجتماعی مفاهیمی را که توسط داروین عنوان شده بود، برای تفسیر ماهیت و کارکرد جامعه به کار می‌گرفت...» (توسلی، ۱۳۶۹، ۹۹)

«لودویک گمپلویچ» یکی از نظریه پردازان داروین‌سیم اجتماعی و افراطی‌ترین عضو نحله ستیزه‌جویی، مانند «باکل» (Buckle) که می‌خواست تاریخ را به صورت علمی طبیعی درآورد... محور نظام او این اندیشه بود که تکامل اجتماعی و فرهنگی صرفاً محصول مبارزه گروه‌های اجتماعی است، به طوری که می‌توان برخوردهای درون‌گروهی را معادل اصل تنازع و بقای انطباق دانست». (بارنز - بکر، ۱۳۷۱، ۴۲۳ و ۴۲۴)

«گومپلویچ، پرخاشگری نظری را به کمال می‌رساند و عقیده او نیز چیزی جز یک دعوت حربی‌صانه به جنگ نیست... وی اعتقاد دارد که یک نفرت ذاتی و ابدی در روابط گروه‌ها با یکدیگر وجود دارد. بنابراین مبارزه‌ای غیر قابل اجتناب و مرگ‌آور بین گروه‌ها وجود دارد. تمام شکل‌های اجتماعی و نهادها زاده جنگ هستند.» (بوتول، همان، ۲۶ و ۲۷)

چنین افکاری را می‌توان طلوعه ظهور فاشیسم و نازیسم و مقدمات جنگ‌های خونین معاصر، به ویژه جنگ اول و دوم جهانی به شمار آورد. چرا که از سویی ظهور چنین افکاری خود نشان دهنده جامعه‌ای است که تا یک قدمی جنگ جلو آمده و از سوی دیگر چنین افکاری به مثابه فرمان حمله به ارتشی آماده به جنگ است.

اتفاقی نیست که می‌بینم آخرین سال زندگی گومپلویچ (۱۸۳۸-۱۹۰۹) مصادف است، با نخستین اعلامیه نهضت «فوتوریست» به امضای شاعر ایتالیایی «مارتینی» (Martinetti) که در روزنامه فیگارو انتشار یافته است.

در اعلامیه ۱۹۰۹ از جمله آمده است:

«... گذشته مرهمی برای دردمندان و زندانیان و محترضان است. ما جوان و

نیرومند و زنده ایم ما متعلق به آینده ایم. موزه ها گورستان اند و باید از چنین دیار خاموشان پرهیز جست، ما در پی تجلیل و بزرگداشت جنگیم. جنگ است که تنها شفا بخش عالم است. ما هواخواه قدرت نظامی، وطن پرستی، آنارشسیسم و اندیشه های کشتارگریم.

ما دشمن زن و زن مایی، دشمن اخلاق پرستی و دشمن همه این ابن الوقت ها و سودجویانیم.

ما تعرض و شدت عمل را می ستاییم، گام های تند و سریع را، کشیده بر بناگوش را، پشتک و وارورا می ستاییم، شعر باید مظهر پرخاشگری و خشونت باشد. بی خشونت شاهکاری به وجود نمی آید. ما ستایش گر وجد کار و لذت و شورشیم، غرش رعشه انگیز سلاح های جنگی، لوکوموتیوهای نیرومند و پهن شان را که بر راه های آهنین می تازند، کشتی های حادثه جو را که به سوی افق پیش می روند، هواپیماهایی که غرش آنها، خروش جمعیت را به یاد می آورد می ستاییم... به پیش، ای آتش افروزان! کتابخانه ها را بسوزانید و موزه ها را غرق کنید و پرده های معروف را در آب فرو برید...^(۱) (یارشاطر، ۱۳۵۶، ۷۸)

مناسبت این گونه عقاید با نهضت فاشیسم که پس از جنگ در ایتالیا بروز کرد آشکار است. «موسولینی خود بعدها مارتی نتی را نخستین کسی شمرد که ذهن او را برانگیخته بود.» (همان منبع، ۷۸)

آیا جنگ امری طبیعی و یا فرهنگی است؟

حال باید دید واقعاً جنگ امری غریزی و یا طبیعی و یا اینکه پدیده ای فرهنگی است؟

۱- «چندی پیش چند جوان میان سال ایتالیایی به موزه ای در رم حمله ور می شوند. یک مجسمه بسیار نفیس و گرانسنگ از شاهکارهای میکلا آنژ را با چکش خرد می کنند و از بین می برند. به هنگام بازجویی علت این کار را ملال از روزمرگی و نیز به قصد تفریح و لذت بردن... ذکر می کنند» [نیل پستمن تکنوپولی. (تسلیم فرهنگ به تکنولوژی). ترجمه صادق طباطبایی، تهران، ۱۳۷۲، انتشارات سروش، موخره مترجم، ص ۳۵۵]

اگر جنگ را امری غریزی و یا طبیعی بدانیم پس امری ازلی و ابدی بوده و شاید ضروری نیز باشد. اما اگر آشکار شود که جنگ یک انگیزه اجتماعی است و نه غریزه، و نه حتی یک انگیزه فیزیولوژیکی پس در نتیجه یک پدیده فرهنگی است. به علاوه اگر آشکار شود که در دوران‌های به مراتب طولانی‌تر از دوران بربریت میانه تا به امروز، بشر اصولاً جنگ دائمی را نمی‌شناخته و حتی در میان برخی از اقوام اصطلاحاً ابتدایی که تا روزگار ما دوام یافته‌اند جنگ وجود نداشته است، بنابراین جنگ پدیده‌ای ازلی و ابدی نیست. با توجه به دلایل طرح شده، مبنی بر اینکه تاریخ زندگی بشر بر روی این کره خاکی با معاضدت و همکاری او با هم‌نوعانش آغاز شده، بنابراین می‌توان انتظار داشت آنچه که برای تاریخ بشر ابدی خواهد بود همانا همکاری است و نه جنگ!

دلیل دیگری که نشان می‌دهد همکاری اصل، و رقابت و ستیزه فرع بر آن بوده، و همکاری باید مقدم بر جنگ ارزیابی شود آن است که هیچ جنگی بدون همکاری افراد و گروه‌های در حال منازعه با یکدیگر امکان‌پذیر نخواهد بود و طبعاً قائم بالذات نیست. در حالی که همکاری قائم به خود بوده و نیازی به وجود جنگ ندارد.

وحشیان نجیب صلح جو! ("ابتدایی ابزار"، "انتهایی رفتار")

اکنون دوباره به تابش‌های نور علم باستان‌شناسی و مردم‌شناسی بر تاریکی‌های پیش از تاریخ بازگردیم. چرا که بدون توجه به پیش از تاریخ و به ویژه دوران پارینه سنگی که طولانی‌ترین دوران زندگی بشر بوده و توجه بیش از اندازه به دوران نسبتاً کوتاه تاریخی و به ویژه عصر سرمایه داری و نیز بدون توجه به اقوام اصطلاحاً ابتدایی که بقایای آنها تا به روزگار ما استمرار یافته، قضاوت درباره غریزی بودن و طبیعی بودن جنگ و آینده آن در میان آدمیان گمراه‌کننده است.

به همین دلیل است که می‌بینیم قضاوت دقیق‌تر درباره کنش‌های متقابل پیوسته و گسسته و از آن جمله همکاری و جنگ در حوزه کار مردم‌شناسان، باستان‌شناسان و روانشناسان اجتماعی که به این داده‌ها التفات داشته‌اند بیش از سایر رشته‌های علوم اجتماعی

به چشم می خورد.

«رالف لیتون» در شرح تمدن‌های پارینه سنگی می نویسد:

«... حتی در نقوش غارهای اسپانیایی تصور مردانی در حال نبرد دیده نمی شود و روی هم رفته چنین به نظر می رسد که آن اروپاییان بدوی دارای تشکیلات منظم برای لشگرکشی و جنگ نبوده اند.» (لیتون، ۱۳۵۷، ۱۳۵)

گفتنی است که نگارنده این شطور نیز در میان تعداد بی شماری از نقوش صخره‌ای تیمره تاریخی که آنها را در محدوده‌ای بین سه استان اصفهان، لرستان و مرکزی (اراک) - در فاصله‌ای بیش از ۱۵۰×۱۵۰ کیلومتر - و در هشت سال گذشته کشف کرده است^(۱) و تعداد تصاویر را بین ۲۵ الی ۳۰ هزار نقش و نماد تخمین می زند و همچنین در نقوش صخره‌ای یافت شده در ۶ منطقه در استان کرمان^(۲) صحنه‌ای که به وضوح جنگ آدمیان را نشان دهد مشاهده نکرده است، تنها در یک صحنه در صخره کتیبه دار «چم آسبه»، نبرد تن به تن دو پیاده تیرانداز همراه با برخی نمادها مشاهده شده که معنای آنها بدرستی دانسته نیست. جز این نمونه در اکثر قریب به اتفاق صحنه‌ها چنین به نظر می رسد که آدمیان در حال همکاری و همراهی با یکدیگر اند، چه در شکار جرگه و چه در رقص‌های دسته جمعی و غیره.

البته باید یادآور شد در اصطلاح جامعه‌شناسی، «جنگ» مبارزه مسلحانه و خونین بین گروه‌های سازمان یافته (بوتول، همان، ۲۳) تعریف شده است، بنابراین نزاع بین دو فرد را نمی توان جنگ تلقی کرد.

گفتنی است که در نقاشی‌های غار دره میرملاس و غار دوشه لرستان صحنه‌هایی از رزم

۱- نک به:

مرتضی فرهادی، «موزه‌هایی در باد (رساله‌ای در باب مردم‌شناسی هنر)»، تهران ۱۳۷۷، دانشگاه علامه طباطبایی.

۲- نک به:

مرتضی فرهادی، «معرفی نقوش صخره‌ای نویافته در سیرجان و شهر بابک کرمان»، فصلنامه میراث فرهنگی، ش ۱۷ (بهار و تابستان ۱۳۷۶)، صص ۱۲ تا ۱۹.

گروهی آدمیان وجود دارد، اما این صحنه‌ها که با رنگ کشیده شده‌اند و در آن اسب سواران نیز فراوانند مربوط به دوره‌های جدیدتری هستند.^(۱)

«لوتورنو» (Letourneeu) می‌گوید که در آغاز زندگانی اجتماعی و هنگامی که آدمیان اندک و مزاحم یکدیگر نمی‌شدند از جنگ حتی بیش از اسکیموهای شمال بزرگ به صورت اخیر خود بی‌خبر بودند. «وان دربیژ» (Van Derbij) نیز معتقد است که ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین اقوام، جنگجو نبودند، به جنگ یورشی دست نمی‌زدند، حتی چندان حاضر نبودند به جنگ دفاعی پردازند و برای اثبات این نظر مواردی را ذکر می‌کند که به چند جامعه بسیار ساده مربوط می‌شوند و عقیده دارد که جنگ تنها در فرهنگ‌های پیشرفته و گروه‌های پرجمعیت‌تر به وقوع می‌پیوسته است. «البوت اسمیت» نیز اساساً بر همین رأی است.

«البته شاید این دانشمندان بیش از حد لزوم «بشر وحشی نجیب» را می‌ستایند... با این همه نمی‌توان انکار کرد که گروه‌های بسیاری بوده‌اند که ابداً جنگجو نبوده‌اند. بنابراین ستیزگری لاقابل هنگامی که به صورت جنگ پدیدار می‌شود، با ملاک ما یعنی اصل عمومیت^(۲) مطابقت ندارد.» (اتوکولاین برگ، ۱۳۵۵، ۱۱۶)

«هَب‌هاوز» و همکاران او در مطالعه خود درباره خصایص فرهنگی بسیاری از گروه‌ها، حکایت می‌کنند که دست کم به ده قبیله برخوردارند که هرگز به جنگ نپرداخته‌اند.» (همان، ۱۱۶)

«سامنز» و «کلر» نقل می‌کنند که کشمکش‌های میان اقوام ابتدایی عموماً کوتاه مدت و بدون خونریزی انجام می‌گرفته است. «آدم وحشی از دیدن قتل عام در جنگ میان مردمان

۱- نک به:

حمید ایزدپناه، «آثار باستانی لرستان»، جلد اول، تهران ۱۳۵۰، انتشارات انجمن آثار ملی، صص ۱۳۵ و ۳۴۶.
 ۲- اصل عمومیت یکی از ملاک‌های اصالت رفتار (Dependability) و یا ثبات رفتار در میان آدمیان است و نشان دهنده غریزی بودن یا فرهنگی بودن یک رفتار است. کشف اینکه رفتاری در تمام جوامع بشری با وجود تفاوت فرهنگ آنها مشترک است. دلیل نیرومندی بر ثبات آن رفتار است. [اتوکولاین برگ، روانشناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، جلد اول، تهران ۱۳۵۵، نشر اندیشه، ص ۹۳.]

متمدن به وحشت می‌افتد و روش‌های جنگی آنها در مقایسه با روش جنگ‌های اقوام متمدن جوانمردانه محسوب می‌شود.» (همان منبع، ۱۱۹)

«اسکیموهای گروئنلند با آن که مانند ما گاهی اسیر خشم و نفرت می‌شوند و پرخاشگری و آدم‌کشی می‌کنند، از ستیز پر دامنه دو گروه یا دو قوم تصویری ندارد. هنگامی که کاشف دانمارکی "راس موسن" (Rasmussen) اوضاع اروپا و از جمله جنگ‌های دامنه دار را برای اسکیموهای گروئنلند شرح داد، همه آنان به شگفتی افتادند و کسی معنی سخن راس موسن را در نیافت. اقوام دیگری مانند "ودا" (Veddah) های سیلان نیز با ستیزه‌گرایی آشنا نیستند.» (آگ برن - نیم کف، ۱۳۴۵، ۳۱۳)

"نانس" مکتشف "آرکتیک" (Arctique) نامه‌ای را نقل می‌کند که یک تن اسکیمو در ۱۷۵۶ نوشته... نویسنده این نامه نمی‌تواند بفهمد چطور ممکن است اشخاصی که ایمان واحد دارند، همدیگر را مانند خرس‌های آبی شکار کنند و کسانی را که هرگز ندیده و نمی‌شناسند لخت کنند. نزاع بر سر یک قطعه زمین به نظر او نتیجه آزمندی است و بس. سپس به کشور خود چنین خطاب می‌کند:

«چه نیکبختی از این بالاتر که تو از برف و یخ پوشیده شده باشی و صخره‌های تو آبدستن سیم و زر می‌باشند که عیسویان در به چنگ آوردن آنها چنین آزمندند. کاش این صخره‌ها را آنقدر برف فراگیرد که کسی نتواند به این سیم و زر دست یابد. بی حاصل بودن تو خوشبختی ماست و مانع از این است که ما را به نگرانی دچار کنند. نویسنده این نامه در شگفت است که چرا اروپائیان بر اثر تماس با اسکیموها، آداب و رسوم بهتری کسب نکرده‌اند و پیشنهاد می‌کند که جادوگران اسکیمو را به عنوان مبلغ پیش سفید پوستان بفرستند تا به آنان رسم زندگی بیاموزند.» (اتوکلاین برگ، همان، ۱۱۶)

حتی گو مپلوچ که از افراطیون نحلۀ ستیزه جویی است قبول دارد که در آغاز سیر تاریخ از جنگ خبری نبوده و جوامع از همبستگی و تجانس برخوردار بوده‌اند. «... در آغاز سیر تاریخ اجتماعی و سیاسی، واحدهای کوچک گوناگون اجتماعی که هر یک از لحاظ بقاء یا منافع اقتصادی انسجام داشتند و بر اصل مساوات و اختلاط جنسی زندگی می‌کردند پدید آمدند،...

اما هر یک از این واحدهای متجانس بعداً بر اثر جنگ‌های بی پایان درون‌گرومی و برون‌گرومی از همبستگی و تجانس باز ماندند...» (بارنز و بکر، همان، ۴۲۴)

آنچه بیان شد آشکار می‌سازد که در شروع تاریخ بشر تا مدت‌ها همکاری بین‌گروه‌ها به هر شکل به مراتب شدیدتر، و رقابت، ستیزه و جنگ در میان آنها در حداقل بوده است و این وضع در طی زمان‌های طولانی و تغییرات فرهنگی و فنی بسیار به شکل امروزی خود درآمده است. در عین حال این تغییر در برخی از جوامع به اصطلاح متمدن از چند هزار سال پیش با شدت انجام گرفته و در بسیاری از جوامع به اصطلاح ابتدایی تا روزگار ما ادامه یافته است.

افزون بر شدت یاریگری در میان آدمیان پارینه‌سنگی و اقوام به اصطلاح ابتدایی تا عصر حاضر به نظر می‌رسد که ترکیب انواع یاریگری در میان این جوامع نیز نسبت به جوامع به اصطلاح متمدن امروز متفاوت بوده است. بر پایه شواهد موجود، هر چه به گذشته بازگردیم - به خاطر غلبه مالکیت طایفگی بر مهم‌ترین وسایل تولید و نوع سامان دهی کار - "خودیاری مشاع" نسبت به سایر یاریگریها بیشتر بوده است.

"خودیاری مفروز"، "همیاری" و "گردیاری همترازانه" بعدها با پیدایش و گسترش مالکیت‌های فردی رایج شده است. مثال‌هایی که در صفحات آینده خواهد آمد، همچنین نشان می‌دهد که اگر چه طبقه بندی ما از انواع شیوه‌های یاریگری برخاسته از کار میدانی ربع قرن در روستاها و عشایر و شهرهای ایران است، اما این شیوه‌ها به مرزهای جغرافیایی و سیاسی ایران محدود نمی‌شود. نه تنها این اشکال که حتی بسیاری از زمینه‌هایی که این همکاری‌ها در آن به وقوع می‌پیوسته‌اند، امری جهانی است.^(۱) توجه به این واقعیت که هر پدیده اجتماعی - همچون پدیده‌های طبیعی - امری قاعده‌مند است بنابراین زائیده تصادف نبوده و خلق الساعه نیست و اگر تصادفی تکرار شود، دیگر تصادف نخواهد بود.

۱- در مورد جهان‌گستری و زمان‌گستری انواع یاریگری نک به:

مرتضی فرهادی. *واره، نوعی تعاونی سنتی کهن و زنانه در ایران*. تهران، ۱۳۸۰، وزارت جهاد کشاورزی، مقدمه، صص ۵۷-۴۷.

همکاری در میان گردآوردندگان خوراک گیاهی و شکارچیان

آدمی و نیاکانش «بیش از چهار میلیون سال است که روی کره زمین زندگی می‌کنند و در بیش از ۹۹ درصد این زمان هیچ گونه محصولی را کشت نکرده‌اند. در این مدت، انسان‌ها با شکار جانوران و گردآوری گیاهان خودرویی که در زیست بوم هایشان می‌رویدند، زندگی می‌کردند». امروزه تهیه معیشتی مبتنی بر شکار و گردآوری به نسبت کم‌یاب است و کم‌یاب‌تر هم می‌شود. از میان ۸۶۰ جامعه شناخته شده مبتنی بر شکار و گردآوری که در اطلس مردم نگاری فهرست شده‌اند، تنها ۱۷۹ جامعه تا دوران اخیر به جا مانده‌اند (رامبر ۱۹۸۷، ص ۴۴۰).» (بیتس - پلاک، ۱۳۷۵، ۱۶۳)

به گونه‌ای که در ابتدای همین فصل اشاره شد. آدمی به دلایلی که یاد شد از ابتدای زندگی بنا به ضرورت به همکاری صمیمانه با یکدیگر همچون یک کل واحد دست زده است. مردم شناسان و باستان شناسان بیشتر از میان آن دلایل تنها به ضرورت همکاری در شکار پرداخته‌اند و برای نمونه به نظر گوردن چایلد در این زمینه اشاره کردیم. گفتنی است که «رالف لیتتون» (۱۹۵۳-۱۸۹۳) نیز مانند باستان شناس معاصر خودگوردون چایلد (۱۹۵۷-۱۸۹۲)، شکار را از دلایل ایجاد حس همکاری و استحکام مبانی اجتماعی دانسته است.

«... یقیناً از همان دوران نخست، شکار دسته جمعی، جرگه زدن، راندن جانوران به درون تله‌ها و بن بست‌ها در میان قبایل و اقوام مختلف مرسوم و معمول بوده و همین اعمال در ایجاد حس همکاری و استحکام مبانی اجتماعی اثری به سزا داشته است. صید بسیاری از انواع جانوران که در گله‌ها زندگی می‌کردند فقط از طریق شکار دسته جمعی به نتیجه رضایت بخش می‌رسیده، و از طرف دیگر شکار جانوران درشت پیکری چون ماموت بدون همکاری چندین نفر به هیچ وجه عملی نمی‌بوده است.» (رالف لیتتون، همان، ۸۱)

آنچه که نگارنده می‌خواهد بر آن سخن بیفزاید این است که در مورد گردآوری خوراک گیاهی، گرچه این کار به صورت فردی نیز امکان‌پذیر بوده، ولی وجود خطرات فراوان واقعی و ذهنی اجازه کار به صورت انفرادی را نمی‌داده است.

بنا بر اصل بقایای تایلر، هنوز در اغلب مناطق روستایی و ایلی و حتی شهرهای ایران، در فصل بهار و هنگام گردآوری گیاهان خوراکی و دارویی گروه‌های مختلف مردان، زنان و کودکان غالباً به طور دسته جمعی به این کار مبادرت می‌ورزند. مردان به طور دسته جمعی برای کندن و گردآوری "ریواس"، "موسیر"، "والک"، "پیاز کوهی"، "جوگاسم" و غیره به کوه می‌روند. کتیرازنی و گردآوری صمغ درخت پسته و حشی (سَقَز، بَنه) نیز به طور گروهی انجام می‌شود.

زنان و کودکان نیز در اوایل بهار به طور دسته جمعی به چیدن "پاقزقان" (قازیاقی، پُپ کلاغ) و انواع "سِنِگ"، "موچه" (Muce)، "گوش برّه"، پرداخته و سایرین در پیرامون آبادی به این امر اشتغال دارند.

در گذشته مردان روستاها با هدف آوردن هیزم از جنگل و کندن بوته برای سوخت و همچنین برای چیدن علوفه جهت خشک کردن و انبار کردن آن برای خوراک دام‌ها در زمستان به صورت دسته جمعی اقدام می‌کرده‌اند، اعم از اینکه هر کس در فضای گروهی برای خود کار می‌کرده است "خودیاری مفروز" و یا اینکه کار به صورت گروهی و سازمان‌دهی شده و با حاصل مشترک "خودیاری مشاع" مانند کتیرازنی و گردآوری صمغ درخت پسته و حشی انجام می‌شده است.^(۱)

اگر در حال حاضر هم گردآوری گیاهان کوهی و جنگلی به دلایل گوناگون غالباً به صورت خودیاری مفروز انجام می‌شود بی شک در گذشته‌های دور به طریق اولی به شکل جمعی انجام می‌شده است.

برخی گزارش‌های مردم‌شناسی از مناطق دیگر نیز این واقعیت را تایید می‌کند.

"کلود می‌یاسو" در کتاب انسان‌شناسی اقتصادی قوم گورو می‌نویسد:

«جوزهای کولا در فاصله بین دسامبر و فوریه در طول فصل گرما گردآوری می‌شوند و زنان و کودکان به داخل جنگل می‌روند. کودکان از درختان بالا می‌روند و زنان جوزهای کولا را

۱- مندم (مشاهدات و مصاحبه‌های نگارنده از مناطق مختلف ایران).

حمل می‌کنند.» (امانوئل تری، ۱۳۶۲، ۳۲)

افزون بر این، جمع آوری حشرات، حلزون، کرم صدف و ماهیگیری نیز توسط گروه‌های کوچک زنان و کودکان انجام می‌شود: «در خلال فصل گرما سطح آب رودخانه پایین آمده و زنها در گروه‌های کوچکی گرد می‌آیند تا آبگیرهای راگد را پر کنند و ماهی‌هایی را که در آن جا به دام افتاده‌اند بگیرند. زنان و کودکان، در مواقع معینی از سال، به ویژه در فصل کوتاه گرما به جمع آوری حشرات و در فصل بارانی به جمع آوری حلزون می‌پردازند.» (همان، ۳۱)

در میان اقوام ماهیگیر (ماهیگیری که جزء کارهای سخت محسوب می‌شود) طبیعتاً کار به صورت گروهی و سازمان یافته‌تر دیده می‌شود. در قسمت‌های جنوبی چاد قبایل بدوی، «ساراس» و «کوتوکوس» (Kotoucouse) با کرجی‌های خود به جرگه کردن ماهیان می‌پردازند.

«... در اینجا عنکبوت‌هایی بسیار درشت زندگی می‌کنند که تارهایشان با چند لایافتن، به شکل ریسمان‌های بسیار درشت محکمی در می‌آید. بومیان از این تارها تورهایی بافته و در مواقع شکار با کرجی‌های خود ماهی را به اصطلاح جرگه می‌کنند... صید اغلب شب هنگام شروع می‌شود. قایق‌هاشان به شکل پروانه بی بود که به دو بالش تورهای بزرگ خود را می‌آویختند. هر قایقی تا هشت نفر سرنشین ظرفیت داشت. پس از اوراد و اذکار جادویی، صیادان با قایق‌ها به دریاچه می‌رفتند و در مکان معهود به خط مستقیم بغل به بغل قرار گرفته و تورهایشان را راه می‌کردند. در این هنگام عده‌یی دیگر از جوانان کم سن و سال به شکل سازمان یافته وارد عمل می‌شدند یعنی هر کدام در قایق ویژه تک نفری نشسته و مسافتی از خط مستقیم صیادان، از جانب مقابل دور می‌شدند و پس از آن با هیاهو و کوبیدن پارهای ویژه شان به سطح آب به طرف قایق صیادان که تور گسترده بودند پیش می‌رفتند و به این طریق ماهی‌ها را به جانب تورها سوق داده و صیادان تورها را می‌کشیدند...» (رضی، ۱۳۵۵، ۴۵۹ و ۴۶۰)

«پیگمه‌ها یا کوتوله‌های ساکن در جنگل‌هایی استوایی آفریقا در مواقع معینی اقدام به شکار گوریل می‌کردند و از همان آغاز ترس و هراسی آنان را فرا می‌گرفت. عالیجناب، جادوپزشک قبیله، از شیره برخی درختان سمی تهیه کرده و پیکان‌ها را زهرآلود می‌ساختند. طبالان با ضرب مخصوص، آهنگ شکار گوریل را می‌نواختند و دسته جمعی به مناطقی که

امکان یافت شدن گوریل بود می‌رفتند... با مهارت تقلید صدای گوریل ماده را درآورده و چندی نمی‌گذشت که گوریل نری پیدا می‌شد. همین که در تیررس قرار می‌گرفت، پیکان‌های کوتاه و زهر داده بومیان به تنش فرو می‌رفت و آن سم قوی در آدمی که گوشت مسموم را می‌خورد اثری نمی‌بخشید، ولی حیوان را خیلی سریع از پا در می‌افکند. بلافاصله ضیافت گوشت خام و خون چکان بر پا می‌گشت و پس از مراسم بقیه آن را به دهکده برده و میان اهالی تقسیم می‌کردند.» (همان، ۴۴۹)

شکارچیان پیگمه به شکار فیل نیز دست می‌زنند. آنان اندکی پیش از حرکت برای شکار فیل آوازی گروهی سر می‌دهند:

«در جنگل گریان، زیر باد شبانه
شب، سرا پا تاریک، خوشبخت و آرام غنوده است
در آسمان، ستارگان لرزان می‌گریزند،
کرم شبتاب می‌درخشد و دور می‌شود،
در آن بالا، ماه تیره است، نور سپیدش ناپیدا است.
ارواح همه جا سرگردانند،
شکارچی فیل، کمان برگیر!
در جنگل آرام و سر به زیر، درختان خفته‌اند، برگ‌ها مرده‌اند،
میمون‌ها چشم بسته، خود را به شاخسارهای بلند آویخته‌اند،
گوزن‌ها با گام‌های بی صدا از دگر سوی می‌لغزند،
علف سرد را می‌بویند، گوش تیز می‌کنند و چشم به راهند،
زنجیره در سکوت فرو می‌رود و آوای خراشنده خود را می‌بُرد،
شکارچی فیل، کمان برگیر!
در جنگلی که زیر باران بزرگ له شده است،
فیل بزرگ با گام‌های سنگینی به پیش می‌رود، باثو، باثو،
بی ترس و بی احتیاط، مطمئن از قدرت خود،

فیل بزرگ، که هیچ چیز مغلوبش نمی‌کند،
میان درختان بلند جنگل، که می‌شکندشان،
گاه می‌ایستد و از نو پیش می‌رود،
می‌خورد، خرطوم بر می‌کشد و جفت خویش را می‌خواند
ای فیل بزرگ، ما از آن دورها صدای تو را می‌شنویم
شکارچی فیل، کمان برگیر!
همسرایان: شکارچی فیل، کمان برگیر!
در این جنگل، که جنبنده‌ای جز تو در سراسر آن نیست،
ای شکارچی، دلدار باش، بدو، بخز، بپر و به پیش برو،
گوشت در برابر توست، این توده عظیم گوشت،
توده‌ای از گوشت که همچون تپه‌ای به پیش می‌رود،
گوشتی که مایه شادمانی قلب‌هاست،
گوشتی که بر آتش‌دانت می‌پزد،
گوشتی که دندان‌ت در آن غرق می‌شود،
آن گوشت سرخ و دلریا و آن خون تازه‌ای که بخار کنان می‌نوشیمش
یویو، ای شکارچی فیل، کمان برگیر!
همسرایان: یویو، ای شکارچی فیل، کمان برگیر!

کارلتون اس. وون، اقوام شکارچی

(بوستون، لیتل براون ۱۹۷۱)»^(۱)

همکاری در شکار در مورد قبایل سرخ پوست دشت‌های برزیل نیز صادق است. در
قبیله "کراهو" (Karaho) برخی از شکارها به صورت جمعی و اگر دقیق بگوییم به صورت

۱- گرهارد لسنکی، جین لسنکی، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان. تهران ۱۳۶۹، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

«خودیاری مشاع» انجام می‌شود: «... در شکار آهو رغبت بیشتری به اشتراک و تعاون داشتند. شکارچیان با صفی نیم دایره جرگه می‌پرداختند. در حالی که عده‌ای طبال از پشت با ضرب مخصوصی همراهی شان می‌کردند. ضرب طبالان برای به وحشت افکندن و جلب توجه شکارها بود. چون به این طریق شکارها جرگه می‌شدند، شکارچیان ناگهانی حمله کرده دهها چماق پران به هدف‌ها می‌نشست و ده‌ها شکار سرنگون می‌شد... شکارچیان مرتب حاصل کار خود را به دفعات متوالی به قرارگاه موقتی آورده و تل می‌کنند. هیچ فردی آنچه را که شکار کرده است، کاملاً از آن خود نمی‌داند، بلکه آن را متعلق به همه اعضا می‌شمارد. چون تلی بزرگ از شکارها فراهم شد، دو نماینده از دو گروه مشخص قبیله انتخاب شده و در تقسیم کار نظارت و اقدام می‌کنند...

دو تل گوشت به نسبت مساوی فراهم می‌شود. آنگاه نماینده هر دسته بی به تعداد خانواده‌های دسته خود، گوشت‌ها را تقسیم می‌کند و هر خانواده گوشت‌ها را قرمه کرده و در سبدهای ویژه انبار کرده و برای مراجعت به دهکده آماده می‌شوند.» (رضی، همان، ۴۸۹، ۴۹۰)

در چنین جوامعی هنر و گذراندن اوقات فراغت نیز - همچون این ترانه کار برای شکار فیل - خصلتی جمعی دارد. یعنی در جمع، به کمک جمع و برای جمع شکل می‌گیرد. همکاری تنها به گردآوری و صید منحصر نمی‌شود، در شروع و پایان کار و به ویژه در مراسم شکارهای موسمی و بزرگ و همچنین در مواقع کمبود شکار و غذا و همچنین پس از موفقیت‌های بزرگ در شکار، جشن‌ها، مراسم و رقص‌های جادویی بسیار بر پا می‌گردد. (همان، ۴۷۲ و ۴۷۳) این مراسم، هنرها و آیین‌های بکار گرفته در آن، همانند خود شکار و ترانه‌های کار مربوط به آن، گروه را هر چه منسجم‌تر ساخته و به همبستگی‌های اجتماعی می‌افزاید. بنابراین تربیت فرزندان نیز در راستای چنین جامعه‌ای شکل گرفته است:

«از سنین نسبتاً پایین، به کودکان اجازه داده می‌شود، در شکارهای بزرگ به مردان بیوندند و تا آنجا که بتوانند درکارها مشارکت داشته باشند... دختر بچه‌ها در گردآوری گیاهان و میوه‌ها به مادران خود کمک می‌کنند. بدین ترتیب کودکان برای اجرای نقش‌های آینده خود آمادگی می‌یابند.» (لنسکی، همان، ۱۸۲) نه تنها مسئله بسیار مهم تولید خوراک که توزیع آن

نیز امری مشارکتی است.

«الگوی انسان شکارچی و گردآور... خصلتی بی همتا دارد، زیرا بر یک نوع تقسیم گسترده خوراک مبتنی است. نخستی‌های دیگر تنها گهگاه محصولات را که به دست می‌آورند تقسیم می‌کنند، حال آنکه تقسیم غذا و تقسیم کاری که مبنای آن است، جوهر اساسی این نظام انسانی را تشکیل می‌دهد. برخی جانوران مانند زنبور عسل و مورچه، غذا را با دیگر اعضای جامعه شان شریک می‌شوند، اما تقسیم غذا در میان نخستی‌ها یا پستانداران دیگر رایج نیست، با این استثناء که والدین برای بچه‌های کوچک شان غذا فراهم می‌کنند.» (بیتس - پلاک، همان، ۶۵)

همانطور که قبلاً اشاره شد: «تقسیم کار و وظایف در این جوامع بر مبنای جنسیت تعیین می‌شود و بررسی‌ها معمولاً نشان می‌دهد که مردان شکار و زنان گردآوری می‌کنند. بررسی‌های اخیرتر تنوع چشم‌گیری را در این زمینه نشان داده است. در میان بومیان «آک» پاراگوئه، مردان نیز دوشادوش زنان کار گردآوری را انجام می‌دهند (هبل و دیگران، ۱۹۸۴)؛ و زنان قوم آگتا در فیلیپین مقدار زیادی شکار می‌کنند (گریفین‌ها، ۱۹۸۱). ولی گذشته از این قضیه که چه کسانی شکار و چه افرادی گردآوری می‌کنند، هنگامی که این مردم به اردوگاهشان بر می‌گردند، تمامی یا مقداری از خوراک به دست آمده شان را با همه افراد گروه شریک می‌شوند، بدین سان، کمتر کسی گرسنه می‌ماند، در صورتی که دیگران غذای کافی در اختیار داشته باشند، هیچ کسی ناچار نیست که هر روزه سر کار برود. به همین سان، ابزارها، زینت آلات و متعلقات مادی دیگر، طی یک دوره پایان‌ناپذیر هدیه دادن و هدیه ستاندن، دست به دست می‌گردد، چندان که نابرابری در ثروت به کمترین حد می‌رسد.» (بیتس - پلاک، همان، ۱۷۱ و ۱۷۲)

کونگ‌های منطقه داب - میان صحرای کالاهاری در جنوب آفریقا و مناطق سرسبز در شمال آفریقا - «ضرب المثلی دارند که: "فقط شیرها هستند که تنها می‌خورند." آنها می‌گویند تنها مایه امتیاز انسان‌ها از حیوان‌ها این است که چیزها را با یکدیگر تقسیم و مبادله می‌کنند. گر چه همه انسان‌ها گهگاه چیزهایی را میان هم تقسیم می‌کنند، اما ویژگی نظام توزیع کالاها در

میان کونگها، بده بستان دایمی هدایا است. همیاری پایه اقتصاد آنها را می‌سازد.» (همان، ۱۸۴) در خراسان نیز ضرب المثلی است که نشان دهنده چنین وضعیتی - بر پایه اصل بقایای تایلر - در گذشته‌های دور بوده است: «قربان دست بسیار، چه در خوردن و چه در کار»^(۱). با هم کار کردن و با هم خوردن البته تا همین اواخر حداقل در بنه (یازو، پیکال، صحرا)ها و یا تعاونی‌های سنتی تولید کشاورزی در خراسان وجود داشته است.

یکی از ویژگی‌های «همیاری» و به ویژه همیاریهای سنتی چند منظوره بودن موضوع داد و ستدهای آن است.^(۲)

در میان کونگ‌های منطقه داب نیز همیاری نه تنها در مبادله غذا و مبادله ابزارها و وسایل زینتی که در پذیرایی و احترام و مبادله اطلاعات نیز قابل توجه است.

«کونگ‌های منطقه داب، مردمی بسیار اجتماعی اند، آنها یک سوم اوقاتشان را صرف مهمانی رفتن به اردوهای دیگر و یک سوم دیگر را صرف پذیرایی از مهمانان می‌کنند. (جمعیت اردوگاه مورد بررسی «لی»، طی یک ماه از بیست و پنج تا چهل تن متغیر بود)... این دید و بازدید همچنین مبادله اطلاعات در مورد شکار و مسایل دیگر مورد علاقه گروه‌های پراکنده محلی را تسهیل می‌کند... رسوم اجتماعی کونگ نه تنها میهمانی‌های کوتاه مدت بلکه اقامت‌های طولانی‌تر را از نیز فراهم می‌سازد...» (همان، ۱۸۲ و ۱۸۳)

نظام توزیع خوراک در بین گروه، حتی اگر شخص واحدی آن را به دست آورده باشد، در میان دیگر اقوام شکارچی و گردآور نیز دیده می‌شود. در میان اسکیموهای جزیره «بافین» که به وسیله «ویلیام کمپ» در ۱۹۷۱ مورد مطالعه قرار گرفته‌اند نظام توزیع منابع خوراکی و دیگر امکانات گزارش شده است:

«جزیره نشینان مافین در توزیع منابع میان خودشان، نیز تعادل را حفظ می‌کنند.

۱- از یادداشت‌های نگارنده.

۲- درباره همیاری و انواع آن، «همیاری همگرا» و «همیاری واگرا» نک به:

مرتضی فرهادی. فرهنگ یاریگری در ایران. تهران، ۱۳۷۳. نشر دانشگاهی.

مرتضی فرهادی. واره. تهران، ۱۳۸۰. معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد کشاورزی.

خودروهای برف‌رو در مالکیت افراد قرار دارند، ولی همه شکارگران می‌توانند با پرداخت بهای بنزین آنها، سوارشان شوند. هر چند که مردان به گونه‌ای فردی برای خود و خانواده شان شکار می‌کنند، اما خوراک را به صورت دسته جمعی ذخیره می‌کنند. هر گاه که یک شکارگر حیوان بزرگی را شکار کند همه اجتماع جشن می‌گیرد و هر کس می‌تواند آنقدر از گوشت این شکار بخورد تا سیر شود و بقایای آن به طور مساوی میان خانواده‌ها تقسیم می‌شود.» (همان، ۲۰۲)

در میان قبیله آراپش «پست‌ترین مرد جامعه یعنی کسی که او را چنان دور از قوانین اخلاقی می‌دانند که دیگر این مطلب لازم به اثبات نیست کسی است که صید خود را تنها بخورد. هر چند این صید پرنده کوچکی باشد که یک لقمه بیشتر نشود.» (کلاین برگ، ۱۳۵۵، ۱۳۱)

در برخی از قبایل گردآور و شکارچی نظام توزیع از مواد خوراکی فراتر رفته سایر کالاها و امکانات را نیز در بر می‌گیرد.

«ریورز نقل می‌کند که وقتی از برخی اهالی "ملانزی" درباره آداب و رسومشان سؤال کرد، یکی از ایشان از او پرسید، اگر او مبلغی پول پیدا کند که مال او نیست با آن چه می‌کند؟ ریورز به مخاطب خود پاسخ داد که اگر مالک قانونی آن را باز نیابد، البته پول را برای خود نگاه خواهد داشت. وقتی این افراد دانستند که ریورز این پول یافته را به عدالت میان اعضاء گروه خود تقسیم نخواهد کرد، از طمع کاری آشکار او بسیار... نومید شدند.» (همان، ۱۳۱ و ۱۳۲)

تعاون و مشارکت در جوامع کشاورز و دامدار

به طوریکه اشاره رفت در دوران گردآوری و شکار، آدمی به گرد کردن و شکار در زیست بوم خود پرداخته است. این شیوه زیست طولانی‌ترین شیوه زندگی آدمی و در حدود ۹۹ درصد تاریخ آدمی را در بر می‌گرفته است. از طرف دیگر این شیوه زیست تا به امروز در میان برخی از قبایل و اقوام دوام یافته است.

نسبت به این دوران عصر کشاورزی و اهلی کردن دانه‌ها و دامداری و رام کردن جانوران

امری متاخر است و یک درصد تاریخ زندگی برخی از جوامع را شامل می‌شود. با اطلاعات فعلی «حدود ۱۲۰۰۰ سال پیش، انسان‌ها آغاز به کشت و برداشت محصولات و اهلی کردن انواع حیوانی کرده‌اند.» (بیتس - پلاک، همان، ۲۱۱)

داده‌های مردم‌شناسی، باستان‌شناسی و قراین نشان می‌دهد که کشاورزی و دام‌داری سنتی نیز بدون همکاری نزدیک کشاورزان و دام‌داران با یکدیگر امکان‌پذیر نبوده است. علاوه بر ضرورت برخاسته از شرایط اقتصادی و فنی، فرهنگ مشارکتی پیروده شده در دوران گردآوری و شکار نیز در شدت بخشی به این امر در شرایط نوین بی‌تأثیر نبوده است.

دشواری کار کشاورزی و دام‌داری ابتدایی، با توجه به سطح فنی آن زمان، ترس از جانوران وحشی که برخی برای خود آدمی خطرناک بوده‌اند و برخی برای دام‌ها و مزارع آنها، اعتقاد به ارواح خبیثه و موجودات ذهنی، همراه فرهنگ مشارکتی به ارث رسیده از دوران پیش، شرایط عینی و ذهنی را برای تداوم همکاری در بین کشاورزان و دام‌داران فراهم ساخته است.

برای نمونه تهیه و پاک کردن زمین‌های جنگلی برای کشاورزی که در برخی از مناطق آفریقا هنوز هم رواج دارد. نمونه‌ای از ضرورت فنی همکاری در کشاورزی است. در این مناطق گاه افزون بر اهالی یک دهکده، دهکده‌های هم‌جوار ممکن است با یکدیگر به مشارکت بپردازند. این مشارکت نمونه دیگری از کشت شراکتی همانند "میر" در روسیه و "بُنه" (سازمان تعاونی سنتی تولید کشاورزی بر پایه و محور اصلی خودیاری مشاع) در ایران می‌باشد.^(۱)

در مناطق استوایی آفریقا «هر چه که رو به جنگل‌ها پیش می‌رویم، به زمین ثابت زراعی کمتر برخورد می‌کنیم. بلکه در زمین‌ها به طور غیر مستمر و ثابت زراعت می‌شود... در چنین مناطقی، جمعیت به طور پراکنده در روستایی محصور زندگی می‌کنند. چون فصل زراعت رسد مردمان دهات نزدیک به هم، گرد آمده زمینی را برای زراعت انتخاب می‌کنند. آنگاه

۱- نک به فصل «بنه‌شناسی» در فرهنگ یاریگری در ایران و منابع آن. و همچنین نک به صفحه ۳۶ همین مقاله.

مراسم و تشریفات معمولی در آنجا به عمل آمده و جمعیت با همکاری تمام آن علف زار را درو کرده و آتش می‌زنند. به این طریق زمینی مسطح و خاکی مستعد برای زراعت مهیا می‌شود و محصولی را که خوب در آنجا به عمل می‌آید کشت می‌کنند. مراقبت از زمین و محصول به عهده همگان است تا هنگام درو فرارسد و محصول به تناسب میان افراد تقسیم می‌شود. چنین زمین‌هایی به مدت چندین سال دیگر قابل کشت نیست و بدویان از زمین‌های مشابه استفاده می‌کنند، تا آن زمین دوباره پس از شش تا هفت سالی به صورت علفزار انبوهی درآید تا دوباره قابل زراعت شود.» (رضی، همان، ۴۵۹)

در میان اقوام سرخ پوست ایروکوا «مردان تنها در فصل شکار به کار می‌پرداختند و اغلب، اوقات فراغت فراوانی را که داشتند به امور اجتماعی و سیاسی مشغول می‌شدند... کشاورزی در امر زراعت اعضاء در حیطة عمل زنان بود. در اینجا مالکیت‌های اختصاصی معمول نبود، بلکه زمین متعلق به همه افراد بود. زنان، با اشتراک و تعاون و نظم و ترتیبی کامل به کار می‌پرداختند. جشن درو و محصول برداری از جمله بزرگ‌ترین جشن‌ها محسوب می‌شود. تمامی محصول زراعی در میدان هر دهکده‌یی، تحت نظارت و فرمان مهتر زنان میان خانوارها به نسبت کمی و زیادی افراد تقسیم می‌شد.» (همان، ۴۷۵ و ۴۷۷)

اگر در میان برخی جوامع کشاورز ضرورت فنی بریدن و سوزانیدن جنگل و تسطیح آنها نیاز به همکاری را در میان کشاورزان تشدید می‌کند، در برخی مناطق همچون "پوئبلو" های شرقی آمریکای جنوبی این اقدام به خاطر عملیات پیچیده آبیاری می‌باشد. «این الگو در روزگار ما قبل تاریخ رایج‌ترین الگو بود، اما در چند سده گذشته تنها در چند ناحیه باقی مانده است که بیشترشان در "ریوگرانده" مکزیکو قرار دارند.» (بیتس - پلاک، همان، ۲۳۸)

«رودخانه ریوگرانده مردم پوئبولوی شرقی اجازه داده است تا سرریز جریان آب را از طریق عملیات آبیاری به کشتزارشان برسانند. آنها مزارع شان را نزدیک رودخانه احداث می‌کنند و گهگاه به آن شکل پلکانی می‌دهند تا بتوانند جریان آب را مهار کرده و از فرسایش خاک جلوگیری کنند. آنها از مناطقی که قدری مرتفع‌تر از مزارعشان می‌باشد آب رودخانه را کانال کشی می‌کنند... آنها گذشته از کاشت و برداشت، می‌بایست بر روی آب (رودخانه)

سدبندی کنند، نهرها را نگهداری نمایند و زمین را تسطیح و پله بندی کنند. این کارهای اساسی به کوشش تعاونی سراسر مردم دهکده نیاز داشت.» (همان، ۲۳۴ و ۲۴۴)

«عملیات آب‌یاری آنها برداشت به نسبت ثابتی را هر ساله برای این مردم تضمین می‌کرد. ولی عملیات آب‌یاری نیز مسایل دیگر را برای این مردم پیش می‌آورد. از همه مهم‌تر اینکه همین فعالیت‌های آب‌یاری به تحول یک اقتدار متمرکز کمک کرده بود. در بسیاری از مناطق، نیروی کار بزرگی می‌بایست بسیج می‌شد، از این گذشته، تصمیم‌هایی می‌بایست گرفته می‌شد که بر کل اجتماع تأثیر می‌گذاشتند و تحقق آن نیاز به همکاری همه اعضا اجتماع داشت.» (همان، ۲۴۷)

پیشینه تعاون در تمدن‌های کهن و دولت‌های سنتی

«از حدود ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد به بعد به مدارکی حاکی از وجود جوامعی بزرگ‌تر که قبلاً وجود نداشتند و از جهات مشخصی با انواع قبلی فرق می‌کند، دست می‌یابیم.... این جوامع بر پایه توسعه شهرها بنا شده بودند که نابرابری‌های آشکار ثروت و قدرت را جلوه‌گر می‌ساختند و با فرمانروایی شاهان یا امپراتورها همراه بودند. به علت استفاده از خط و شکوفایی علم و هنر در این جوامع، از آنها اغلب تحت عنوان تمدن‌ها نام برده شده است. اما از آنجا که این جوامع نسبت به شکل‌های دیگر جوامع حکومت‌های منظم‌تری ایجاد کرده‌اند، اصطلاح دولت‌های سنتی نیز اغلب برای اشاره به آنها به کار برده شده است.» (گیدنز، ۱۳۷۳، ۵۵)

چنین به نظر می‌رسد که آدمیان پس از عبور از مراحل یادشده، همکاری‌های جدیدی در زمینه‌های تازه به وجود می‌آورند و همکاری‌های مرحله قبلی، همچنان در فرآیند بعدی با شدت کمتری ادامه می‌یابند. در هر مرحله شدت و تمرکز همکاری و همبستگی‌های اجتماعی نسبت به قبل کم‌تر و پوشیده‌تر می‌شود، اما دامنه موضوعی آن گسترش می‌یابد.

تعاونی‌ها و بیمه‌های تعاونی در چین

اتحادیه‌های بزرگتر از قبایل (کنفدراسیون ایلی)، سازمان‌های جنگی، سازمان‌های صنفی و تجارت گسترده، دریانوردی و صحرانوردی‌های تجاری، دیوان سالاری و سازمان‌های حکومتی و پیدایش تفاوت‌های فاحش در ثروت و قدرت زمینه ساز همکاری‌های اجباری و اختیاری ناهمترازانه جدیدی می‌گردند که قبلاً کمتر وجود داشته و یا اصلاً وجود نداشته‌اند. همچون انواع دگر یاری ناهمترازانه (فریاری، فرویاری) و همکاری اجباری (بیگاری)، تشکیل گروه‌ها و سازمان‌های خیریه و نیکوکاری که به نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت. این نمونه‌ها چنان متنوع و شگفت آورند که انگار، کشورهای صنعتی - اگر چه ممکن است مدعی ابداع کل سازمان‌ها و بیمه‌های فعلی جهان باشند - کمتر راه تازه‌ای را در این میان گشوده‌اند. برای نمونه می‌توان از سازمان‌های تعاونی اعتبار پس انداز، سازمان‌های فرویار دولتی، بیمه بازنشستگی و از کار افتادگی، بیمه محصولات کشاورزی و دامی، بیمه دولتی هزینه تجار، سازمان‌های دقیق و گسترده آتش نشانی، بیمه نگهداری محصولات تجاری و غیره نام برد. طبیعتاً یاریگری‌های مربوط به کشاورزی و دام داری و شکار و سایر عرصه‌ها که در مراحل قبل از ورود به تمدن و امپراطوری در چین وجود داشته، با تغییراتی در این دوران نیز ادامه یافته است و هم اکنون نیز حکومت چین از چنین سنت‌هایی در پیش‌برد اهداف صنعتی و توسعه خود سود می‌جوید. اشاره‌ای هر چند گذرا به سازمان‌های جدید تعاونی و بیمه در چین باستان روشنگر بحث خواهد بود.

سازمان تعاونی اعتبار پس انداز در چین باستان

«سازمان‌های تعاونی اعتبار پس انداز که در دنیای امروز معمول و متداول است، دو‌یست سال قبل از پیدایش مسیحیت در چین قدیم به وجود آمد. در آن زمان این‌گونه سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی به ابتکار یک ثروتمند چینی به نام پونگ کونگ (Pong Koong) به صورت تعاونی تشکیل شد. سازمان‌های تعاونی در چین باستان از گروه‌های کوچکی تشکیل می‌گردید... تمام اعضاء در سازمان‌های تعاونی چین سهم و یا سهامی به طور

مساوی خریداری می‌کردند و هر شش ماه یکبار جلسه‌ای در منزل رییس هیئت مدیره با حضور اعضا تشکیل می‌شد و حضور آنان در جلسات مذکور اجباری بود. وام‌های پرداختی به اعضا به طور قسطی مسترد می‌شد و در مورد نرخ بهره قبلاً از طرف اعضا تصمیم لازم اتخاذ می‌گردید.

رعایت حق تقدم پرداخت وام به اعضا به وسیله قرعه به عمل می‌آمد. علاوه بر آن هر کسی که بهره زیادتری می‌پرداخت از لحاظ دریافت وام مقدم شمرده می‌شد. مقررات معمول در سازمان‌های تعاونی عهد عتیق چین، اعضا را موظف کرده بود که در موقع ورود به جلسات یک کتابچه یا دفتر داشته باشند که حضور در جلسات مذکور در آن منعکس گردد.

هر عضو مکلف بود سهم شرکت تعهدی خود را بپردازد، در صورت عدم پرداخت سه روز به او مهلت داده می‌شد و پس از آن جریمه تعلق می‌گرفت «این جریمه آنقدر ادامه می‌یافت تا آنکه بتواند سهم شرکت خود را از اصل و جریمه بپردازد.» (طالب بیگی، ۱۳۵۰، ۶)

«سازمان‌های تعاونی وام و اعتبار چین باستان مبتنی بر شش اصل بود.

۱- پرداخت جریمه در صورت تأخیر در پرداخت سهم شرکت تعیین شده

۲- خرید سهم شرکت مساوی و محدودیت مسئولیت اعضا

۳- تأدیه بدهی و بهره آن در مدت معین

۴- تقسیم سود به نسبت مساوی بین اعضا

۵- تأدیه وام پرداختی به اقساط

۶- حق تقدم اخذ وام در صورت پرداخت بهره بیشتر

۷- پرداخت جریمه در صورت تأخیر در پرداخت سهم شرکت تعیین شده

از آنجا که همه اعضا سهم مساوی داشتند، دارای رای مساوی بوده و به همین دلیل نیز

سود سهم مساوی دریافت می‌کردند.» (همان، ص ۶)

در عین حال برخی سازمان‌های تعاونی دولتی و یا نوعی بیمه‌های دولتی سازمان‌های

تعاونی فرایار در چین که در زمان خود مضمونی بسیار نو و جالب داشته است در آن کشور فعال بوده‌اند.

می‌توان به نوعی بیمه بازنشستگی و از کار افتادگی و بیمه محصولات کشاورزی و وام در چین اشاره داشت.

ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹) در جلد دوم سفرنامه خود درباره شهر خنسا می‌نویسد: «این شهر بزرگترین شهرهایی است که در روی زمین دیده‌ام، طول آن در صورتی که حرکت در توقف مسافر مطابق معمول باشد سه روز راه است... امیر بزرگ "قرطی" که امیرالامرای چین است به من گفت که در اینجا هزار و ششصد استاد کار و معلم وجود دارد؛ که هر کدام سه یا چهار کارآموز دارند و همگی از غلامان خان می‌باشند... و این غلامان هر کدام ده سال کارکرد، زنجیر از پای او می‌کشایند و او را مختار می‌کنند... و این غلامان چون به پنجاه سالگی برسند از کار معاف می‌شوند و مخارج خود را از صندوق دولت دریافت می‌دارند. همچنین اشخاص دیگری هم که سن شان در حدود پنجاه باشد، از کار بازنشسته شده، مستمری دریافت می‌دارند.» (ابن بطوطه، ۱۳۵۹، ۷۴۶ و ۷۴۹)

"مارکوپولو" سیاح معروف اروپایی (۱۳۲۴-۱۲۵۴) نیز می‌نویسد:

«خان بزرگ هر سال بازرسانی به ولایت می‌فرستند تا ببینند در جایی خشکسالی و یا آفتی برای زراعت وجود دارد یا نه. اگر قحطی و یا آفتی باشد نه فقط مالیات معموله را از زارعین نمی‌گیرد، بلکه دستور می‌دهد از سیلوها و انبارهای مخصوص خود مقدار آذوقه لازم را به آنها بدهند... به همین طریق وقتی در بخشی از کشور مرگ و میر میان احشام بیفتد، خان از احشامی که به عنوان عشریه گرفته بلاعوض به آنها می‌دهد.» (مارکوپولو، ۱۳۵۰، ۱۵۴ و ۱۵۵)

مارکوپولو همچنین از پرورشگاه‌های دولتی در ایالت مانجی سخن گفته است:

«... اطفالی را که مادرانشان به علتی قادر به نگاهداری و تربیتشان نبودند... جمع آوری و در پرورشگاه‌هایی پرستاری می‌شدند. تعداد کودکان این پرورشگاه‌ها سالانه به بیست هزار (۲۰۰۰۰) می‌رسید. پس از اینکه این بچه‌ها رشد کافی می‌کردند و به انجام حرفه‌ای آشنا می‌شدند، با دخترانی که آنان نیز در همین پرورشگاه‌ها تربیت می‌یافتند، ازدواج می‌کردند و بعد از پرورشگاه بیرون می‌رفتند.» (همان، ۲۰۱ و ۲۰۲)

گروه‌ها و سازمان‌های یاریگر در یونان و رُم

در تمدن‌ها و دولت‌های سنتی دیگر جهان نیز انواع گروه‌ها و سازمان‌های یاریگر تعاونی و بیمه تعاونی دولتی و غیر دولتی وجود داشته است که در مسایل و مراحل گوناگون به کمک اعضای خود و یا به کمک دیگران می‌شتافته‌اند. در این ارتباط از سازمان‌ها و یا انجمن‌های تعاونی کفن و دفن در یونان باستان و امپراطوری روم و همچنین از سازمان‌های تعاونی پس از ظهور مسیحیت در کشورهای اروپایی می‌توان یاد کرد.

در یونان باستان «تقریباً کلیه یونانیان طبقه متوسط و پایین، عضو انجمن‌های کفن و دفن بودند که برای اعضای خود مقبره‌ای تهیه کرده و مراسم کفن و دفن آبرومندی به جای می‌آوردند. به علاوه برای کمک به یکدیگر به اقداماتی می‌پرداختند.» (روی، روز و یانا، ۱۳۴۸، ۲۴)

در امپراطوری روم نیز «مخارج کفن و دفن اعضاء از محل دریافتی صندوق که همگان سهمی به آن می‌پرداختند تأمین می‌شد.» (همان، ۳۹)

در یونان باستان این سازمان‌ها به نام‌های «اورگلونن» (Orglonen) و «نیاسی» (Thiasi) معروف بوده‌اند. «برخی از این سازمان‌های تعاونی که به فعالیت‌های اقتصادی می‌پرداختند هدفشان خریدهای دسته جمعی بوده و گروه دیگر به کارهای خیریه مشغول بوده و منظورشان کمک به افراد فقیر بوده است.

سازمان‌هایی هم جهت در امور مسافرت و جمع‌آوری اطلاعات لازم برای مسافران و ایجاد تسهیلات مربوط به امور مسافرت اعضای شرکت به وجود آمده بود. برخی از سازمان‌های تعاونی خدمات نیز وجود داشت که عضویت در آنها برای عموم افراد اعم از ارباب و برده به طور مساوی آزاد بود. اداره امور شرکت به خودیاری متکی بوده و برای اخذ تصمیمات لازم، اعضاء ماهی یک جلسه تشکیل می‌دادند و مجمع عمومی آن نیز به طور سالیانه برگزار می‌گردید.» (طالب‌بیگی، همان، ۷ و ۸)

به طوری که اشاره شد شاید جالب‌ترین بیمه تعاونی که از دوران باستان برجای مانده است «بیمه تعاونی اطلاع‌رسانی» یعنی وظیفه انجمن‌ها و اتحادیه‌های صنفی، در دادن

مشورت و اطلاع رسانی به اعضای نیازمند بوده است؛ به طوری که در یونان باستان برخی از انجمن‌های کفن و دفن چند منظوره «اعضای خود را ملزم می‌ساختند که به اعضای مسافر خود اطلاعاتی در زمینه مسافرت داده و به آنان مساعدت‌هایی بنمایند.» (پل روی و دیگران، همان، ۳۴)

پس از ظهور مسیحیت نیز «در ایتالیا و آسیای صغیر و یونان سازمان‌های تعاونی کفن و دفن غالباً از طرف کلیساهای مسیحی تشکیل می‌گردید.» که تقلیدی از «کالجیای» عهد رومی‌ها به شمار می‌آید. اما «کالجیای صنایع دستی عهد امپراطوری» اورلشان (Aurelian) در ۲۷۵ میلادی جزء سازمان‌های پیشرفته‌ای به حساب می‌آمد. تا جایی که شرکت‌های تعاونی مصرف عصر جدید را تقلیدی از آن سازمان‌ها می‌دانند.» (همان، ۱۱)

در یونان باستان، در اواسط قرن پنجم قبل از میلاد که خزانه اتحادیه به آتن انتقال یافت، جزو مخارجی که حکومت آتن می‌پرداخت، افزون بر مدد معاش خدمتگزاران و کمک‌هایی که به سازمان‌های تعاونی عمومی می‌شد، مستمری کسانی بود که در جنگ‌ها صدماتی دیده بودند (بهمنش، ۱۳۳۸، ۳۰)، که می‌توان آن را نوعی بیمه دولتی معلولیت جنگی نام‌گذاری کرد.

بیمه‌های تعاونی در اروپا

اگر چه تاریخ پیدایش نخستین بیمه‌های جدید همچون بیمه‌های دریایی و بیمه‌های آتش سوزی به قرون دوازدهم تا چهاردهم باز می‌گردد، (شیبانی، ۱۳۵۲، ؟) اما گونه‌هایی از بیمه یا بهتر بگوییم «بیمه‌های تعاونی» از دیرباز در جهان وجود داشته‌اند. مشترکات بسیار سبب شده است که بیمه‌های تعاونی هم در تاریخچه و کتاب‌های تعاونی و هم در کتاب‌های تاریخ بیمه مطرح شوند.

مدارک به جای مانده نشان می‌دهد که بیمه‌های تعاونی غالباً ماهیت یاریگرانه داشته و بعضاً دولتی و خیریه بوده‌اند، مهمترین شباهت آنها با مؤسسات بیمه خصوصی امروزی همان ارایه تامین در زمینه‌های مختلف و مهمترین تفاوت آن در غیر خصوصی بودن و غیر

سودجویانه بودن آنها می‌باشد. (علی‌آبادی، ۱۳۶۹، ۲ و ۳)

به بیمه‌های تعاونی کفن و دفن و بیمه دولتی معلولیت جنگی و سرپرستی کودکان بی سرپرست می‌توان بیمه‌های تعاونی آتش سوزی و حوادث دیگر نظیر دزدی، طوفان و سرقت گله‌ها و غیره را افزود.

«در سرزمینی که امروزه بلژیک نامیده می‌شود، در قرن هشتم میلادی، تشکیلاتی برای بیمه آتش سوزی و خسارات وارده به دام‌ها به وجود آمده بود، در این قرن در قبال دریافت مبالغ معینی، خسارات ناشی از آتش سوزی، خسارات وارده به دام‌های زارعین جبران می‌گردید. همچنین نظیر چنین اتحادیه‌های مختلف اصناف در قرون بعد در ایسلند، فنلاند و دوک نشین‌های «هولشتاین» و «مکلن بورک» برای جبران خسارات مربوط به آتش سوزی، دزدی، طوفان و سرقت گله‌ها وجود داشته است.» (شیبانی، همان، ۱۰۶ و ۱۰۷)

«در قرون وسطی بین سال‌های ۵۰۰ تا ۱۴۰۰ میلادی سازمان‌های صنفی شبیه اتحادیه‌های کارگری امروز وجود داشت. کارگران صنایع دستی و پیشه‌وران برای نیل به هدف‌های صنفی مشترک خود یا یکدیگر همکاری می‌کردند صنعت‌گران آن دوره می‌کوشیدند به وسیله سازمان‌های صنفی مربوط در تعیین قیمت اجناس و محصولات خود اتفاق نظر حاصل کرده و بهبود شرایط کار و کیفیت محصولات خود را مورد حمایت و حفاظت قرار دهند.

همانطور که اشاره شد شرکت‌های تعاونی صنایع دستی مسبوق به سابقه بوده و از زمان روم قدیم صنعت‌گران، سازمان‌هایی برای فعالیت‌های اجتماعی خود تشکیل داده بودند و همچنین صندوق مشترکی برای امور کفن و دفن اعضاء و تأمین هزینه‌های این مراسم به وجود آمده بود؛ که از آن محل به افراد بیمار یا کسانی که جسماً علیل بودند مساعده‌هایی داده می‌شد و به زنان بیوه تا دو سال پس از فوت شوهرانشان کمک می‌کردند.

طی قرون وسطی در هلند «مسوپوتامیا» (Mesopotamia) کار زه‌کشی و آب‌یاری جهت خشک کردن و همچنین مشروب ساختن زمین بر اساس یک سازمان متشکل که دارای فرم تعاونی بوده است، صورت می‌گرفت.

همکاری و تعاون در میان کشاورزان صربستان و به طور کلی بین ملل اسلاو به نحو بارزی رایج بوده که در بین آنها به جوامع "میر" (Mir)^(۱) در روسیه قدیم و "زادروگا" (Zadruga) در یوگسلاوی بر می‌خوریم...

سویسی‌ها و فرانسویان ساکن دامنه‌های جبال آلپ در اروپا نگاه داری و بهره برداری از فرآورده‌های دامی را براساس یک روش تعاونی انجام می‌دادند. بدین معنی که ساختن پنیر و سایر فرآورده‌های شیر به صورت جمعی و با همکاری گله داران سویسی و فرانسوی انجام می‌گردید و این روش پسندیده از قرون وسطی تا به امروز همچنان به صورت یک سنت در میان آنان متداول است.

دام داران مورد بحث پنیر به دست آمده از شیر را به صورت جمعی فروخته و بهای حاصله را به نسبت تعداد گاو میان خود تقسیم می‌کنند. یعنی هر دام داری که عده گاوهایش بیشتر باشد سهم زیادتری از فروش پنیر به دست می‌آورد.» (طالب‌بیگی، همان، ۱۴ و ۱۵)

سازمان‌های خیریه و بیمه‌های تعاونی دولتی و غیر دولتی در کشورهای اسلامی و ایران

آنچه که امروزه کشورهای اسلامی نامیده می‌شوند، شامل تمدن‌ها، امپراطوری‌های کهن، فرهنگ‌های بومی و دولت‌های سنتی گوناگون می‌باشند. بنا بر "اصل بقایا" و قراین، از گذشته‌های دور تا کنون انواع گروه‌ها و سازمان‌های یاریگر در این مناطق وجود داشته است. ولی متأسفانه خلاء عظیم مطالعاتی در زمینه گروه‌ها، سازمان‌های تعاونی و بیمه‌های تعاونی -

۱- میر شباهت زیادی با بُنه در ایران داشته است «و البته از ویژگی‌های خاص خود نیز برخوردار است. به هر حال بُنه در مقایسه با میر نهادی است سست‌تر که شمول کمتری هم دارد... هر یک از روستاهای روسیه یک میر واحد داشت حال آنکه روستاهای ایران معمولاً در قالب دو یا چند بُنه سازمان می‌یافت و در نتیجه، ترکیب بُنه‌ها می‌توانست در طول زمان تغییر کند (هر خانواده می‌توانست از یک بُنه جدا و به بُنه دیگر بپیوندد) [محمد علی همایون کاتوزیان، جامعه‌شناسی تاریخی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران، ۱۳۷۷، نشر مرکز، ص ۷۴]

که تا اندازه‌ای، جنبه جهانی نیز دارد^(۱) - در کشورهای اسلامی به شکل بارزتری نمایان است. زیرا باستان شناسان، مردم شناسان و مورخین غربی، که کارهای آنها غالباً توسط پژوهشگران محلی تقلید و دنبال شده است، خود غالباً نسبت به مسایلی از این دست بی توجه و غافل بوده‌اند.

امید می‌رود پژوهشگران این کشورها که غالباً همسایگان بی واسطه و با واسطه ما محسوب می‌شوند، با توجه به زمینه‌های فراموش شده و از آن جمله موضوع حاضر، روشنی‌های تازه‌ای را به مسایل طرح شده در این مقاله بیفکنند. با توجه به این واقعیت که فرهنگ عمومی این کشورها، هر کدام به منزله موزاییکی از یک تصویر کلی اند و کشف و روشنی هر موزاییک، در روشن شدن بقیه تصویر کمک شایان می‌نماید.

همانطور که قبلاً اشاره شد، همکاری‌های موجود در جوامع گردآور و شکارگر و جوامع کشاورز با تغییراتی در انواع، و کاهشی در شدت، در امپراطوری‌ها و دولت‌های سنتی قبل و بعد از اسلام همچنان ادامه یافته است. اما پدیدار شدن طبقات جدید و تشکیل دولت‌های سنتی و امپراطوری‌ها، منجر به پیدایش دیوان‌ها و سازمان‌های دولتی گوناگون و ترقی فن آوری‌های جدید و گسترش تجارت و رونق گرفتن شهرهای تجارتي و صنعتی - صنایع ما قبل ماشین‌های فسیل سوخت - و پیدایش اصناف مختلف و سازمان‌های صنفی گردید.

«در شهرهای اسلامی نظام انجمن‌های صنفی تمام جمعیتی را که در زمینه‌های اقتصادی، تولید، توزیع و خدمات فعالیت می‌کردند، در بر می‌گرفت. به استثنای کارکنان عالی رتبه دولت، افسران ارتش و دانشمندان علوم دینی، همه جمعیت شهرنشین بر حسب حرفه و شغل خود انجمن‌های صنفی تشکیل می‌دادند. از زمره این جمعیت‌ها، نه تنها پیشه‌وران و کسبه بلکه خوانندگان، دلالان، فروشندگان به مزایده، موسیقی دانان، نقالان، مکاری‌ها،

۱- دربارهٔ کم توجهی جهان به اینگونه مسایل نک به:

مرتضی فرهادی «نظریه‌های همکاری در کار اندیشه ورزان و دانشمندان علوم اجتماعی و دلایل کم توجهی نسبی به آن». فصلنامهٔ تعاون روستایی و کشاورزی. ش ۱ و ۲ (تابستان و پاییز ۱۳۷۲).

قایقرانان و معدود کسانی که به کارهای طرب‌انگیز روزانه اشتغال داشتند را باید نام برد.» (ایبش، ۱۳۵۶، ۱۳)

«نظام انجمن‌های صنفی، صاحبان کارخانه‌های نشاسته، دباغ‌خانه‌ها، رنگری‌ها، کارگاه‌های ترکیبات گوگردار را نیز گرد هم می‌آورد. این صنایع کم‌اهمیت و صنایع دیگری از این نوع هرگز در بازارها جایی نداشتند و به علت بوی بدی که تولید می‌کردند، در حومه شهر قرار گرفته بودند.» (همان، ۱۳)

طبیعتاً این انجمن‌های صنفی خلق الساعه نبوده و ریشه در شهرهای پیش از اسلام داشته‌اند. برای مثال:

«همکاری، تعاون و نوعی سازمان‌های شبیه تعاونی در امپراطوری قدیم مصر یعنی در ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد در این سرزمین وجود داشته است. دو نفر مصرشناس به نام "رویلوت" (Revillout) فرانسوی و "لامبروزو" (Lumbroso) ایتالیایی نوشته‌اند که کارگران صنایع دستی و پیشه‌وران در عهد فراعنه فعالیت‌های خود را در قالب سازمان‌های اقتصادی متمرکز و در این رشته خیلی پیشرفت کرده بودند.» (طالب‌بیگی، همان، ۵)

در بابل «... گروه‌هایی از کشاورزان برای تامین زمین جهت امر کشاورزی به تشکیل نوعی سازمان‌های اجتماعی نظیر شرکت‌های تعاونی اقدام می‌کردند... نوعی سازمان تعاونی اعتبارات کشاورزی نیز در میان کشاورزان آن دوره دیده شده است. علاوه بر کشاورزان، پیشه‌وران و صاحبان حرف و صنایع دستی نیز برای حمایت از خود در مقابل مظالم صاحبان سرمایه و سیستم غیر عادلانه‌ای که توسط متمولین و متمکنین آن زمان رایج بوده به تشکیل سازمان‌های تعاونی اعتبار مبادرت می‌کردند.» (همان، ۶ و ۷)

شکی نیست که اصول مساوات طلبانه و پراخوت و همکاری دوست‌اسلامی که خود را در اصل "کفالت همگانی"^(۱) یعنی مسئولیت متقابل افراد نسبت به یکدیگر نشان می‌دهد در

۱- درباره اصل «کفالت همگانی» (تکافل عام) نک به:

محمد باقر صدر، اقتصاد ما (بررسی‌هایی دربارهٔ مکتب اقتصادی اسلام). ترجمهٔ محمد کاظم موسوی

ایجاد شرایط تازه و گسترش تجارت و بازرگانی در قرون اولیه اسلامی در سرعت و شدت بخشیدن به ایجاد و یا تقویت سازمان‌های صنفی موثر بوده است.

در کشورهای اسلامی، اصناف افزون بر تعلیم شاگردان «اهل هر صنف کتاب‌هایی درباره حرفه خود تالیف می‌کردند، تا کسانی که پس از آنان می‌آیند از آنها سود جویند» (سعیدالشیخلی، ۱۳۶۲، ۱۳۸) «اطلاع‌رسانی توسط مکاتبات بین افراد یک صنف نیز وجود داشته است... و برخی از آنها برخی دیگر را از اوضاع مطلع می‌ساختند...» (همان، ۱۲۸)

سازمان‌های سنتی اصناف در کشورهای اسلامی نیز خسارات وارده بر اعضای خود را در موارد گوناگون جبران و امنیت آنان را حتی الامکان تامین می‌نموده‌اند.

«همکاری میان افراد یک پیشه تا بدانجا می‌رسید که اگر یک تن از آنها نیازمند می‌گردید، بازار را منحصرماً برای او رها می‌کردند، تا بدین وسیله نیاز و گرفتاریش را مرتفع سازد. "جاظ" می‌نویسد که مردی قصاب در بازار کار می‌کند و آنچه دارد از دست می‌دهد. در این هنگام قصابان بازارشان را یک روز برای او رها می‌کنند و سودهای خود را برای او می‌گذارند. بدین ترتیب فروش و سود بازار منحصرماً از آن او می‌گردد و بدین وسیله نیاز و گرفتاریش را برطرف می‌سازند و شکست او را جبران می‌کنند.» (سعیدالشیخلی، همان، ۱۰۱)

گاه نیز دولت‌های اسلامی سعی بر جبران بخشی از خسارات مربوط به حوادثی همچون آتش‌سوزی را به عهده داشته‌اند. "تنوخی" در *نشوارالمحاضره* و "ابن جوزی" در *المنتصم* می‌نویسد: «معتصم در صدد برآمد تا قسمتی از خسارات مالی را که در آتش‌سوزی بازار حریر فروشان بغداد بر اهل اصناف وارد شده بود جبران کند. در سال (۳۲۲ هـ/ ۹۳۴ م) هنگامی که بازار بزازان در کرخ دچار آتش‌سوزی گردید، الراضی سه هزار دینار به آنان بخشید» (همان، ۱۲۴) "تنوخی" باز می‌نویسد: «وقتی معتصم پنج هزار درهم جهت جبران قسمتی از خسارت‌های (بازار خرازان) اختصاص داد تا در میان آنها تقسیم گردد، بزرگان بازار از دریافت چیزی از آن پول خودداری کردند و خواستند تا آن پول میان آنهايي که دارای سرمایه اندکند،

توزیع شود.» (همان، ۱۰۲)

اصناف، در جوامع اسلامی، تامین مخارج ازدواج همکار خود را نیز به عهده می‌گرفته‌اند. جاحظ می‌نویسد: «هرگاه یکی از آنان... می‌خواست ازدواج کند و چیزی برای رفع آن نداشت، یک یا دو روز بازار را برای او رها می‌کردند، تا به تنهایی به فروش بپردازد و سود به او اختصاص یابد و بدین وسیله بر مضیقه مالی خود فایز آید.» (همان، ۸۴)

افزون بر بیمارستان هایی که در سراسر کشورهای اسلامی، از درآمد موقوفات از قرون اولیه اسلامی تا کنون به معالجه بیماران مستمند مشغول اند، می‌توان به موارد زیبایی پیرامون معالجه بیماران اشاره کرد که خالی از لطف نیست. شایسته است چنین معالجاتی را "تلقین درمانی" و "هنر درمانی" تعاونی نام گذاری کنیم.

«در لبنان موقوفه ایست که از عواید آن باید دو نفر هر روزه در بیمارستان‌ها بر بالین بیماران حاضر شوند و در حالی که با هم نجوا می‌کنند - به طوری که مریض صدای آن دو را بشنود - این جملات را به صورت عادی رد و بدل می‌کنند: می‌بینم که از روز گذشته خیلی بهتر است، چشمانش را ببین! قیافه‌اش را نگاه کن!... و با این تلقین معتقد شود که بیماری وی رو به بهبود است.» (احمد بن سلمان، ۱۳۵۸، ۴۴)

«در بیمارستان "سلطان تاوون" در قاهره، گروه نمایشی مخصوصی بود که با اجرای نمایش‌نامه‌های کمدی، بیماران را می‌خندانند و خوانندگانی در نیمه‌های شب بر بالای گلدسته‌های مسجد بیمارستان سرودهای مذهبی و ترانه‌های لطیفی را با صدای خوش زمزمه می‌کردند، تا بیمارانی که از شدت درد به خود می‌پیچیدند و شب را بیدار مانده بودند، با شنیدن آن اعصابشان آرام گیرد و نشاط روحی خود را باز یابند.» (همان، ۴۴)*

*- با تشکر از اساتید گرامی جناب استاد جواد صفی‌نژاد، جناب دکتر حمید انصاری و جناب دکتر غلامرضا علیزاده که این نوشته را با لطف و دقت بسیار مطالعه نموده و نویسنده را به نکات بجای و درستی توجه داده و منابع جدیدی را به وی معرفی کرده‌اند. عمرشان دراز باد.

منابع

- آگ برن، ویلیام اف - نیم کف، میر اف. *زمینه جامعه‌شناسی*، ترجمه امیر حسین آریان پور، تهران، ۱۳۴۵، انتشارات دهخدا.
- ابن بطوطه. *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد، تهران، ۱۳۵۹، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسدیان خرم آبادی، محمد - با جلال فرخی، محمد حسینی - کیائی، منصور. *باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام*. تهران ۱۳۵۸، مرکز مردم‌شناسی ایران.
- ایبش، یوسف. «انجمن‌های صنفی و حرفه‌ها»، *پیام یونسکو*، ش ۹۷ (دی ماه ۱۳۵۶)
- ایزپناه، حمید. *آثار باستانی لرستان*، جلد اول، تهران، ۱۳۵۰، انتشارات انجمن آثار ملی.
- بهمنش، احمد. *تاریخ یونان قدیم (از آغاز تا جنگ پلوپونز)*، جلد اول، تهران، ۱۳۳۸، انتشارات دانشگاه تهران.
- بارنز، هری المر - بکر، هوارد. *تاریخ اندیشه اجتماعی*. ترجمه جواد یوسفیان، تهران، ۱۳۷۱، نشر همراه.
- بیتس، دانیل - پلاگ، فرد. *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات علمی.
- بوتول، گاستون. *جامعه‌شناسی جنگ*، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران، ۱۳۶۸، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- پُستمن، نیل. *تکنوپولی (تسلیم فرهنگ به تکنولوژی)*، ترجمه صادق طباطبایی، تهران، ۱۳۷۲، انتشارات سروش
- تری، امانوئل. *جوامع مبتنی بر تیره و طایفه*، ترجمه عباس راد، تهران، ۱۳۶۲،

انتشارات آگاه.

- توسلی، غلامعباس. *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، تهران، ۱۳۶۹، انتشارات سمت.
- چایلدگوردن. *انسان خود را می‌سازد*، ترجمه احمد کریمی حکاک، محمد هل اتائی، تهران، ۱۳۵۲، شرکت کتابهای جیبی.
- دهخدا، علی اکبر. *لغت نامه دهخدا*، تهران، ۱۳۴۸، انتشارات دانشگاه تهران.
- دهخدا، علی اکبر. *امثال و حکم*، تهران، ۱۳۵۲، انتشارات امیرکبیر.
- رضی، هاشم. *مردم‌شناسی اجتماعی*، تهران، ۱۳۵۵، انتشارات آسیا.
- ساعدی، غلامحسین. *اهل هوا*، تهران، ۱۳۵۵، انتشارات امیرکبیر.
- سعید الشیخلی، صباح ابراهیم. *اصناف در عصر عباسی*، ترجمه هادی عالم زاده، تهران، ۱۳۶۲، مرکز نشر دانشگاهی.
- شیبانی، احمد علی. *تاریخچه پیدایش و تحول بیمه*، تهران، ۱۳۵۲، انتشارات مدرسه عالی بیمه ایران.
- صدر، محمد باقر. *اقتصاد یا بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام*، ترجمه محمد کاظم موسوی، تهران، ۱۳۴۸.
- طالب بیگی، فیروز. *اندیشه تعاون و تجربیات تعاونی در کشورهای در حال توسعه و ایران*، تهران، ۱۳۵۰، موسسه آموزش و تحقیقات تعاونی.
- علی آبادی، ایرج. «تعاونی‌های بیمه»، *فصل‌نامه بیمه مرکزی ایران*، سال پنجم، ش ۱ (بهار ۱۳۶۹).
- فرهادی، مرتضی. «رفتارهای یاریگرانه جانوران»، *فصل‌نامه تعاون روستایی و کشاورزی*، دوره جدید.
- فرهادی، مرتضی. *فرهنگ یاریگری در ایران*. تهران، ۱۳۷۳، مرکز نشر دانشگاهی.
- فرهادی، مرتضی. «نظریه‌های همکاری در کار اندیشه ورزان و دانشمندان علوم اجتماعی و دلایل کم توجهی نسبی به آن»، *فصل‌نامه تعاون روستایی و کشاورزی*. دوره جدید. ش ۱ (تابستان ۱۳۷۳)

- فرهادی، مرتضی. موزه‌هایی در باد، تهران، ۱۳۷۶، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون. نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، ۱۳۷۷، نشر مرکز.
- کلاین برگ، اتو. روانشناسی اجتماعی. ترجمه علی محمد کاردان، تهران ۱۳۵۳، نشر اندیشه.
- گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، ۱۳۷۳، نشر نی.
- لینتون، رالف. سیر تمدن، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، ۱۳۵۷، انتشارات دانش.
- لسنکی، گرهارد - لسنکی، جین. سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، ۱۳۶۹، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- مارکوپولو. سفرنامه مارکوپولو، ترجمه منصور سجادی، آنجلادی جوانی رومانو، تهران، ۱۳۶۹.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین. مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۵۶، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مورن، ادگار. سرمشق گمشده (طبیعت بشر)، ترجمه علی اسدی، تهران، ۱۳۷۰، انتشارات سروش.
- والاهوس، اولیویا، درآدمی بر انسان‌شناسی، ترجمه سعید یوسف، تهران، ۱۳۵۷، مرکز نشر سپهر.
- ولز، هاری کی. نقدی بر فرویدیسم از دیدگاه روانشناسی علمی، ترجمه نصراله کسرائیان، تهران، ۱۳۵۶، انتشارات شبگیر.
- هیس، ه. ر. تاریخ مردم‌شناسی، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ۱۳۴۰، انتشارات ابن سینا.
- یار شاطر، احسان. نقاشی نوین (از کویسم تا پای آرت)، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۶، انتشارات امیرکبیر.